

اقتصاد و مالکیت – دولت و بازار

در چین امروز



اوراق مارکسیستی

(پاورقی شماره ۲ سال ۲۰۲۰)

Vladimiro Giacché

برگردان: خ. طهوری

تارنگاشت عدالت

بهار ۱۳۹۹

۱. اعداد و ارقام یک موفقیت فوق‌العاده

هر کس که رشد و تکامل اقتصاد چین را بر مبنای گزارش‌های تحلیلگران اقتصادی دنبال کند، به تصویر زیر خواهد رسید: چین کشوری است که در سال‌های آینده مطمئناً با بحران روبه‌رو خواهد شد. در بیست سال گذشته عملاً سالی نبود که در آن سقوط سخت، یعنی رکود شدید اقتصادی برای اقتصاد چین پیش‌بینی نشده باشد.

حداقل تا امروز روند تکامل طور دیگری بوده است و اگر بر پایه نشانگر مهم اقتصادی، تاریخ اقتصادی معاصر چین را بررسی کنیم، شاهد یک موفقیت فوق‌العاده و یا اگر دقیق‌تر بگوییم شاهد یک نمونه برجسته و فوق‌العاده برای جبران عقب‌افتادگی خواهیم بود. «برانکو میلانوویچ» تراز اقتصادی اخیر چین را «بهترین ترازنامه در کل تاریخ بشریت» نامید.^۱

چند نشانگر: تولید ناخالص ملی **BIP** از سال ۱۹۴۹ تا کنون ۱۲۳ برابر شده است.^۲ درآمد سرانه **BIP** از سال ۱۹۴۹ که ۲۳ دلار بود در سال ۲۰۱۶ به ۹۰۰۰ دلار رسیده است.^۳ ۱۰ درصد از زمین‌های قابل کشت در جهان امروز به چین تعلق دارد، در حالی که ۲۰ درصد جمعیت جهان را تغذیه می‌کند. از سال ۱۹۷۸ در چین بیش از ۷۰۰ میلیون انسان از ورطه فقر و گرسنگی آزاد شده اند (که ۷۰ درصد کاهش فقر در همین مدت در سطح جهان است). هدف از بین بردن مطلق فقر و گرسنگی در این کشور تا سال ۲۰۲۰ به نظر قابل دسترسی است. طول عمر متوسط در سال ۱۹۴۹ از ۳۵ سال به ۷۶ سال در سال ۲۰۱۵ رسید. روند سوادآموزی نیز بسیار فوق‌العاده بود. در سال ۱۹۴۹ بیش از ۸۰ درصد مردم چین بی‌سواد بودند. امکان دسترسی کودکان به مدرسه کم‌تر از ۲۰ درصد بود. این وضعیت در سال ۲۰۱۵ به کلی تغییر یافته بود: ۹۹۰۸۸ درصد کودکان به دبستان راه یافتند. تحصیل اجباری ۹ ساله، ۹۳ درصد کودکان را دربر می‌گرفت. ۸۷ درصد نوجوانان به دبیرستان‌ها راه یافتند. نرخ دانشجویان

دانشگاه‌ها تقریباً با حد متوسط نرخ دانشجویان کشورهای صنعتی پیشرفته شباهت دارد و نرخ اشتغال دانشجویان فارغ‌التحصیل تقریباً ۹۰ درصد است.^۴

تاریخ جمهوری خلق چین را می‌توان به دو دوره بازار تقسیم کرد: دوره اول از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۸ (دوره مائوئیستی) و دوره دوم از سال ۱۹۷۸ (یعنی از آغاز سیاست گشایش و رفرم که دنگ شیائوپینگ مبتکر آن بود) تا امروز. همان‌طور که می‌دانیم دوره دوم نسبت به دوره اول نقطه عطف مهمی به شمار می‌رود ولی عناصر تسلسل را نیز نباید از نظر دور داشت.^۵ در واقع موفقیت‌های سیاست «رفرم و گشایش» توانست از برخی از جوانبی که در دوره اول تثبیت اقتصاد چین حاصل شده بود، از جمله و به ویژه برنامه‌ریزی، ملی کردن زمین و اهمیت شرکت‌های دولتی و همین‌طور پیشرفت در سوادآموزی استفاده کند. همین‌طور و به همین دلیل رییس‌جمهور کنونی جمهوری خلق چین «شی جین‌پینگ» توانست نتیجه‌گیری کند که هر دو فاز «تفاوت‌های بزرگی داشتند» ولی «در مقابل هم قرار نگرفته بودند» و «نمی‌توان از یکی برای انکار دیگری استفاده کرد یا برعکس».^۶

البته می‌توان هر یک از دو دوره را نیز به فازهای مختلف تقسیم کرد ولی در اینجا می‌توان از این کار صرف‌نظر کرد.^۷ همین‌طور از دو مرحله اصلی نیز تنها می‌توانم یک تصویر کلی ارائه کنم که به عناصر تعیین‌کننده اشاره می‌کند.

۲. فاز اول: ۱۹۴۹ – ۱۹۷۸

مائو و ساختمان «سیستم پایه سوسیالیستی»

عناصر اصلی فاز اول در اقتصاد چین پس از سال ۱۹۴۹ اصلاحات ارضی، ملی کردن شرکت‌ها، تسریع صنعتی‌سازی و به طور کلی بنای یک اقتصاد تمرکز یافته بود.

ملی کردن شرکت‌ها در فاز اول بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۶ فقط امتیازهای خارجی و «سرمایه انحصاری بورکراتیک» را دربر می‌گرفت ولی شامل حال شرکت‌های صنعتی و تجارتي که به سرمایه‌داران داخلی تعلق داشت، نمی‌شد. پس از سال ۱۹۵۶ حزب کمونیست صنعتی کردن کشور بر پایه برنامه‌ریزی مرکزی، با اولویت صنایع سنگین مطابق با نمونه اتحاد جماهیر شوروی را شتاب بخشید. این سیاست راهبردی که ناشی از نیازهای دفاع نظامی بود در واقع سیاست راهبردی جایگزینی واردات بود (نه تنها فرآورده‌های مصرفی، بلکه ماشین‌آلات لازم برای تولید آنها را نیز دربر می‌گرفت) طبیعی بود که این نوع سیاست راهبردی ملزم می‌ساخت که بهره پول پایین نگاه داشته شود، ارزش پول ملی بالا برده شود و قیمت فاکتورهای تولید و مایحتاج اصلی مصنوعاً پایین نگاه داشته شود.^۸ در همان سال ۱۹۵۶ ملی کردن کامل شرکت‌های صنعتی عملی شد که با سیاستی که برای صنایع سنگین اولویت قابل بود، مطابقت داشت.^۹ در این مدل اقتصادی تمرکز یافته شرکت‌ها و مدیران در مقابل تصمیماتی که از طرف مرکز اتخاذ می‌شد، استقلال عمل نداشتند.

در نتیجه سه اصل مشخصه سیستم اقتصادی کشور قبل از رفرم‌های ۱۹۷۸ از قیمت‌های تحریف شده، تقسیم منابع که از طرف مرکز تعیین شده و عدم استقلال عمل مدیران تشکیل می‌شد. این مشخصات که ما به زودی شاهد حد و مرزهای آن بودیم، در رابطه با هدف‌های تعیین شده در چین آنروزی، در زمینه‌ای که هدفش بسیج منابع برای ایجاد صنایع سنگین پرمخارج تعیین شده بود، کاملاً منطقی به نظر می‌رسید.^{۱۰}

رشد و تکامل کشاورزی را نیز باید در همین زمینه دید.

مبدأ حرکت، اصلاحات ارضی بود. در سال ۱۹۵۲ زمینداران سلب مالکیت شدند، خاک و زمین ملی و بین دهقانان تقسیم شد (این کار قبل از احقاق پیروزی نهایی، در مناطقی که کمونیست‌ها پیروز شده بودند، قبلاً به اجرا درآمده بود). از میراث باقی‌مانده سیاست‌های کشاورزی دوران مائو، مالکیت زمین در اختیار دولت بود که آن را برای استفاده در اختیار دهقانان قرار می‌داد.

در دهه ۱۹۵۰ به طور مرحله‌ای گام‌های دیگری از جمله اشتراکی کردن کشاورزی برداشته شد. این گام موازی با به اجرا درآوردن انحصار خرید غله و پنبه به نرخ ثابت در سال ۱۹۵۳ و سپس در سال ۱۹۵۴ برای سایر فرآورده‌های دیگر کشاورزی صورت گرفت. این فرآورده‌ها به شکل تعیین کننده‌ای قیمت فاکتور اساسی تولید، یعنی نیروی کار را تعیین می‌کرد و در سیاست راهبردی که هدفش ایجاد صنایع سنگین بود، قیمت آن را مصنوعاً پایین نگاه می‌داشت. در واقع رشد و توسعه شهری و صنعتی از طرف دهات تأمین مالی شد، آن‌هم به طریقی که به انباشت سوسیالیستی اولیه‌ای که از طرف «پراو براشنسکی» در دهه ۱۹۲۰ پیشنهاد شد و بعداً از سوی استالین مورد استفاده قرار گرفت، صورت داد.^{۱۱} باید اضافه کرد که در شرایط فقدان سرمایه موجود و سرمایه‌های خارجی قابل دسترس^{۱۲} برای تأمین مالی صنایع سنگین آلترناتیو دیگری در مقابل تأمین مالی از طرق نامبرده وجود نداشت. هدف از اشتراکی کردن این بود که باروری در مناطق روستایی را به کمک صرفه به مقیاس **Skaleneffekte** (مزیت کاهش هزینه در اثر افزایش حجم تولید) بهبود بخشید. این کار در چند مرحله صورت گرفت. در ابتدا «پایه» تعاونی‌ها متشکل از ۲۰ تا ۳۰ خانوار تأسیس شد که اول نتایج خوبی به بار آورد. سپس در سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷ ایجاد تعاونی‌های «پیشرفته» با ۱۵۰ تا ۲۰۰ خانوار به اجرا درآمد که عضویت و یا خروج از آن داوطلبانه بود. در سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۸ واقعاً رشد تولیدات کشاورزی چشم‌گیر بود. سرانجام در سال ۱۹۵۸ کمون‌های کشاورزی بسیار بزرگ‌تری (با ۵۰۰۰ خانوار) ایجاد شد که ترک داوطلبانه آن‌ها دیگر مقدور نبود. این امر همراه با رفتار مساوات‌خواهانه در توزیع، بدون شک از دلایل پسرفت تولیدات کشاورزی زیر شرایط بسیار غیرمعمول سه دوره متوالی کم‌محصولی بود: تولیدات کشاورزی در سال ۱۹۵۹ تقریباً ۱۵ درصد و در سال ۱۹۶۰، ۱۵ درصد دیگر کاهش یافت.^{۱۳} میلیون‌ها نفر از روستاییان از گرسنگی جان باختند. وضعیت مناطق روستایی بشدت وخیم بود و به دنبال قطع رابطه با اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۶۰ و خروج کلیه مشاورین و تکنیسین‌های شوروی از این کشور حتی شدیدتر شد. از سال ۱۹۶۲ واحدهای تولیدی مجدداً کوچک شد (۲۰ تا ۳۰ خانوار) و تا سال ۱۹۷۸ کوچک باقی ماند. در سال‌های بعد چین خود را روی افزایش و بهبود تولید گندم و برنج به کمک تحقیقات علمی و مکانیزه

کردن کشاورزی متمرکز کرد ولی تازه بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ با اجرای سیستم مسئولیت خانوادگی که بعداً به آن خواهیم پرداخت ارتقاء تعیین کننده سطح تولید کشاورزی ممکن شد.

همان‌طور که می‌دانیم در دوره اول تاریخ جمهوری خلق چین اشتباهات بزرگی مثل «یک گام بزرگ به جلو» در اواخر دهه ۱۹۵۰ و یا سال‌های «انقلاب فرهنگی» (۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶) صورت گرفت با این حال ایجاد سرمایه که در تابلوی زیر قابل مشاهده است، در این فاز بسیار بالا بود.

نرخ انباشت سرمایه ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۸

نسبت به تولید ناخالص ملی در صد

اولین برنامه پنج ساله	۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷	۲۴,۲%
دومین برنامه پنج ساله	۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲	۳۰,۸%
سومین برنامه پنج ساله	۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵	۲۲,۷%
چهارمین برنامه پنج ساله	۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰	۲۶,۳%
پنجمین برنامه پنج ساله	۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵	۳۳,۳%

منبع: China Compendium of National Income Statistic

سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً در بخش صنایع سنگین بود که در تصویر بعدی قابل مشاهده است.^{۱۵} رشد صنعتی در این دوره ۶ درصد در سال بود که به هیچ‌وجه قابل اغماض نیست.^{۱۶}

سهم سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های مختلف بین ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۸

کشاورزی	صنایع سبک	صنایع سنگین	بقیه
برنامه ۵ ساله اول (۵۳-۵۷)	۷,۱%	۶,۴%	۳۶,۲%
			۵۰,۳%

اقتصاد، مالکیت، دولت و بازار در چین امروز

۷

تارنگاشت عدالت

برنامه ۵ ساله دوم (۵۸-۶۲)	۱۱,۳%	۶,۴%	۵۴,۰%	۲۸,۳%
(۶۳-۶۵)	۱۷,۶%	۳,۹%	۴۵,۹%	۳۲,۶%
برنامه ۵ ساله سوم (۶۶-۶۹)	۱۰,۷%	۴,۴%	۵۱,۱%	۳۳,۸%
برنامه ۵ ساله چهارم (۷۱-۷۵)	۹,۸%	۵,۸%	۴۹,۶%	۳۴,۸%

منبع: Statistic on China's investment in fixed assets 1950 - 1978

امروز حزب کمونیست چین چه برداشتی از نقاط قدرت و ضعف این دوره دارد؟ «هان بائوجیانگ» معاون رییس بخش اقتصاد مدرسه مرکزی حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۰ گفت چین قبل از سال ۱۹۷۸ نهایتاً از مدل اقتصادی شوروی در دوران استالین اقتباس می‌کرد و علایم مشخصه آن عبارت بود از:

۱. مالکیت عمومی دولتی

۲. سیستم توزیعی مساوات‌گرایانه

۳. اقتصاد شدیداً برنامه‌ریزی شده.

باید پذیرفت که این مدل که بر پایه مالکیت عمومی و دولتی بنا شده بود، پایه و اساس صنعتی کردن کشور را مهیا ساخت تا بتواند (همین‌طور با ساختن بمب اتمی و هیدروژنی) استقلال کشور را حفظ کند و «سیستم پایه سوسیالیستی» را در چین پدید آورد. «هان بائوجیانگ» ادامه داد که از طرف دیگر این مدل به خاطر تضاد درونی مختل شد: «تضاد درونی آن ناشی از یک سیستم سوسیالیستی با کارایی ضعیف بود.» آنچه که به نکته ۲ یعنی سیستم توزیع مربوط می‌شود، یکدست کردن در شرکت‌های دولتی به کاهش کیفیت کار انجامید و نهایتاً اقتباس مدل اقتصاد برنامه‌ریزی شده، تخصیص منابع ناکارآمدی را به همراه داشت. این امر استفاده ناکارآمد از سرمایه با عدم تعادل شدید داخلی به ضرر مصرف و روستاها را به دنبال داشت.^{۱۷}

ولی طبق مشاهدات «هررا» و «ژیمینگ» تصور یک رکود جدی در دوران مائو درست نیست، حتی با این که رشد و توسعه پس از این دوران به شدت شتاب یافت. از سال ۱۹۵۲ تا ۲۰۱۵ رشد متوسط سالانه در چین حتی ۸٫۳ درصد بود که به شکل زیر در سال‌های مختلف تقسیم شده بود: بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۸ این رشد ۶٫۳ درصد و در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۵ قریب به ۹٫۹ درصد بود.^{۱۸} ولی اکنون پردازیم به بررسی دوران دوم.

۳. دوره دوم از سال ۱۹۷۸ تا امروز.

نقطه عطف دنگ و سیاست «رفرم و گشایش»

«در ۳۵ سال گذشته چین یکی از تواناترین اقتصادهای جهان بود ... تولید ناخالص ملی چین برای مدت بسیار طولانی سریع‌تر از هر اقتصاد دیگری در تاریخ جهان رشد کرد.» (ب.ج. نافتون: اقتصاد

چین (MIT Press, 2018, S.1)^{۱۸}

«دنگ» در سال ۱۹۷۸ سیاست «رفرم و گشایش را کلید زد. این سیاست رشد و تکامل روابط تجاری و گشایش به سوی بازارهای جهانی را مقدور ساخت. عبارت «رفرم و گشایش» را می‌توان وجه مشخصه تمام دوره دوم نامید و فقط کار «دنگ» نبود. همین‌طور «شی جین‌پینگ» تأکید کرد که «رفرم و گشایش داریم در حال تکامل است و هرگز به پایان نخواهد رسید.» این جمله عنوان سخنرانی وی روز ۳۱ دسامبر ۲۰۱۲ در دومین نشست گروه تحقیقاتی رهبری سیاسی کنگره ۱۸ حزب کمونیست چین بود.^{۱۹}

سیاست رفرم پس از ازبین رفتن تولید تعاونی، از روستا آغاز شد ولی زمین خصوصی نشد. در عوض «سیستم مسئولیت خانواده» مورد تأکید قرار گرفت.^{۲۰} این سیاست در سال ۱۹۷۸ «در سطح پایین»

یعنی در دهکده «شیائوگانگ» پا به عرصه وجود نهاد که از سه عنصر کلیدی تشکیل می‌شد:

۱. مالکیت بر زمین در اختیار دهکده باقی ماند.

۲. ولی حق استفاده از زمین در اختیار خانواده نهاده شد.

۳. بر پایه توافق در مورد مسؤولیت‌های طرفین قرارداد، هر یک از طرفین، مسؤول سود و یا زیان

حاصله از زمین خود بود و از این طریق ترکیب نمونه‌ای از سیستم‌های متفاوت حقوقی پدید آمد:

۱. سوسیالیستی - اشتراکی

۲. سنتی - چینی با مرکزیت خانواده

۳. قراردادی سنتی - بورژوازی

و این ترکیب خوب عمل کرد و مزایای این سیستم روشن بود: مسؤولیت خانوادگی، در عین این که به طور هم‌زمان مالکیت اشتراکی برقرار می‌ماند، این امکان را برای خانواده‌ها پدید می‌آورد که مایحتاج خوراکی خود را خود تأمین کنند ولی در عین حال مانع از این می‌شد که کشاورزان زمین‌های خود را به فروش رسانند و از این طریق انباشت ثروت در دست اقلیتی را ممکن سازند. این سیستم بسیار موفق عمل کرد و به زودی در تمام چین گسترش یافت. در سال ۱۹۸۴ قریب ۹۹٪ واحدهای تولیدی از این مدل پیروی می‌کردند. به برکت گسترش این سیستم، رشد کشاورزی در این محدوده زمانی از ۲۰۹٪ در سال ۱۹۷۸ به ۷۰۷٪ در سال ۱۹۸۴ رسید.^{۲۱} فرآورده‌های کشاورزی طی مدت نسبتاً کوتاهی بیش از ۴۲٪ رشد یافت و تولید ناخالص ملی در سطح روستایی بیش از ۲ برابر شد.^{۲۲} این سیستم امروز هنوز مورد استفاده است.^{۲۳} این وضعیت همراه با سیاست «تک‌فرزندی» (که در سال ۱۹۸۰ آغاز شد و در سال ۲۰۱۵ به پایان رسید) فاکتورهای تعیین کننده برای نایل شدن به خودکفایی در زمینه تأمین مواد غذایی در چین بود.

گام بعدی اجرای روابط بازار همین‌طور در شهرها بود. این امر در سال ۱۹۸۵ به وسیله شکل اجتماعی نوظهوری آغاز شد:

این گام پروژه «شهر و روستا» بود که در ادبیات اقتصادی **Township and Village Interprises**

(**TVE**) نام گرفت. این‌ها تعداد زیادی از شرکت‌های کوچک در روستاها بودند که کارشان کشاورزی

نبود.^{۲۴} **TVE** محصول سازماندهی مجدد کارگاه‌های صنعتی در مناطق روستایی بود که به دهکده تعلق

داشت. این شرکت‌ها اجازه داشتند «خارج از برنامه» در سطح محلی به فروش رسد ولی حق مالکیت در اختیار روستا باقی می‌ماند. سود آن‌ها نیز از دهکده خارج نمی‌شد تا در **TVE** و یا برای اجرای وظایف رفاهی مورد مصرف قرار گیرد. این نوع شرکت‌ها تا اواسط دهه ۹۰ بسیار موفق عمل کردند. اگر در سال ۱۹۸۰ تقریباً ۱۰۴ میلیون **TVE** با ۳۰ میلیون شاغل وجود داشت، این رقم تا سال ۱۹۹۶ به ۲۳۰۴ میلیون **TVE** با روی هم ۱۳۵ میلیون شاغل ارتقاء یافت. در سال ۱۹۹۵ این بخش ۳۰٪ تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد.^{۲۵} تولیدات صنعتی این شرکت‌ها نیز در سال ۱۹۹۵ بیش‌تر از سهم شرکت‌های بزرگ دولتی **State Owned Enterprises (SOE)** بود.^{۲۶} شرکت‌های دولتی در ایالت‌های مختلف خصلت‌های مختلفی را دارا بودند. پس از سال ۱۹۹۶ این پدیده کاهش یافت. ساختار بسیاری از **TVE**ها تغییر کرد و برخی دیگر خصوصی‌سازی شد.^{۲۷}

از اواسط دهه ۱۹۸۰ در چین شرکت‌های خصوصی به معنی واقعی کلمه تأسیس شد. این روند بطئی و گام‌به‌گام بود. این شرکت‌ها از سال ۱۹۸۴ رسماً مجاز اعلام شد ولی مقررات حقوقی آن‌ها چهار سال بعد تنظیم گردید. از سال ۲۰۰۱ سرمایه‌داران می‌توانستند به عضویت حزب کمونیست درآیند ولی تازه در سال ۲۰۰۴ قانون اساسی تغییر یافت تا حق داشتن مالکیت خصوصی میسر گردد: «مالکیت خصوصی که به وسیله شهروندان از طرق قانونی کسب شده، اکنون طبق بند ۱۳ قانون اساسی جدید محفوظ شمرده می‌شود.»^{۲۸} امروز ۲/۳ شرکت‌ها از نظر تعداد خصوصی است **Private Owned Enterprises (POE)** آن‌ها ۱/۴ شرکت‌های صنعتی سرمایه‌داری، ۴۵٪ تولید و ۱/۳ سود صنعتی را تولید می‌کنند (سهمی که در سال ۲۰۱۶ نسبت به سال ۲۰۰۷ دوبرابر شد).

مضاف بر آن، باید سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی را نیز به حساب آورد **Foreign Direct Investment (FDI)** که کنسرن‌های فراملیتی در شرکت‌های صنعتی چینی سرمایه‌گذاری می‌کنند. آنچه مهم است سرمایه‌گذاری خارجی تنها در چارچوب جوینت‌ونچرز با شرکت‌های محلی مجاز محسوب می‌شود و از این طریق انتقال فن‌آوری ممکن می‌گردد. آنچه که به سهم سرمایه‌های خارجی مربوط می‌شود، باید در نظر داشت که انباشت در چین در دهه‌های اخیر برخلاف ویتنام هرگز عمدتاً

وابسته به سرمایه‌های خارجی نبوده است. علاوه بر آن، این‌طور به نظر می‌رسد که از نقش شرکت‌های خارجی در چین از سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به بعد کاسته شده است.^{۲۹} در هر حال تعداد کل POE و FDI ۷۰٪ شرکت‌های صنعتی را تشکیل می‌دهد که ۴۰٪ تأسیسات صنعتی در کشور را زیر کنترل خود دارند و ۶۰٪ فرآورده‌های صنعتی را تولید می‌کنند و ۶۰٪ سود را به خود اختصاص می‌دهند.

مشکلات صنایع که سیاست رفرم و گشایش با آن روبه‌رو است، عبارتند از: عدم تعادل ساختاری، فقدان هماهنگی (حتی با وجود اجماع اقتصاد متمرکز) و همین‌طور عدم ترغیب انگیزه‌های مناسب برای رشد و تکامل کارآمدی تولید.^{۳۰} به این خاطر استقلال بیش‌تر شرکت‌های دولتی SOE تقویت می‌شود و انگیزه‌های مادی ایجاد می‌گردد. گام‌به‌گام منطق بازار برای این نوع شرکت‌ها به کار گرفته می‌شود. ولی در عین‌حال، چون ضرورت وجود آن‌ها احساس می‌شود، اصلاح وضعیت این شرکت‌ها ضروری شناخته شده و به اشکال مختلف نیز صورت می‌گیرد.^{۳۱} به دیگر سخن در چین برخلاف روسیه و کشورهای دیگر اروپای شرقی خصوصی‌سازی عمومی شرکت‌های دولتی وجود ندارد.

در عوض، آن چارچوب نظم سیاسی ایجاد شده که گام‌به‌گام روابط بازار را در اقتصاد برقرار سازد. در رابطه با تجارت بین‌المللی، به انحصار دولتی تجارت خارجی خاتمه داده شد. نتیجه آن افزایش حجم صادرات و اهمیت آن برای تولید ناخالص داخلی بود که از ۹۰٪ در سال ۱۹۷۸ به ۴۴۰۷٪ در سال ۲۰۰۹ رسید.^{۳۲} برای تسهیل رشد، مناطق اقتصادی ویژه SEZ ایجاد شد که در آنجا مجتمع‌های صنعتی از شرایط مالیاتی و امتیازات دیگری برخوردار بودند. در رابطه با ارزش‌ها، کوشش برای ایجاد ثروت تقویت می‌شود. شعار «ثروتمند شدن افتخارآمیز است» که به «دنگ» نسبت داده می‌شود (که احتمالاً ناصحیح است) نه تنها به خوبی هدف رشد شرکت و فعالیت‌های اقتصادی را که بخش لایتنجی «سیاست رفرم و گشایش» است بیان می‌کند، بلکه یادآور فراخوان باکونین خطاب به کشاورزان برای ثروتمند شدن است که در سال ۱۹۲۵ در دوران اجرای سیاست اقتصادی نوین (نپ) اعلام کرد. و پایان بخشیدن (نپ) به کمونیسم جنگی در واقع نقطه عطفی در فاز اول رفرم‌های دنگ بود.^{۳۳}

در طول سال‌ها بین رفرم‌های کوچک (میکرو رفرم) از پایین و مدل‌های برنامه‌ریزی دولتی تجویز شده تضاد پدید آمد و این امر به انجام رفرم‌های عمومی (ماکرو رفرم) منجر شد. از سال ۱۹۹۳ صحبت از «اقتصاد سوسیالیستی بازار» است، که در آن بازار «فاکتور اساسی در توزیع و تقسیم منابع» می‌باشد. در سال‌های اخیر، از سال ۲۰۱۴ بازار به «فاکتور تعیین کننده» تبدیل شده است.

همه این‌ها در درون یک سیاست راهبردی رشد و توسعه (در سطح منطقه‌ای و ملی) جای گرفته که از طرف دولت و حزب کمونیست هدایت می‌شود. هیچ‌گاه گشاده‌رویی خالص و ساده در مقابل دینامیک بازار وجود نداشته است. در سال ۱۹۹۱/۱۹۹۰ به نظر می‌رسید که سیاست این راه را انتخاب خواهد کرد ولی آن‌ا از آن فاصله گرفته شد. نسخه‌های اجماع واشنگتن که از جمله خصوصی‌سازی‌های گسترده شرکت‌های دولتی را پیشنهاد می‌کرد، پذیرفته نشد و به سیاست صنعتی‌سازی ادامه داده شد.

به سخن دیگر ما با رفرم‌های دو ردیفه روبه‌رو هستیم، که برنامه پیشنهادی دولت را با دینامیک بازار مربوط می‌سازد.^{۳۴} در عمل نشان داده شد که نتایج راه انتخابی ویژه چین به مراتب از سیاست شوک درمانی در روسیه و کشورهای اروپای شرقی بهتر است.^{۳۵} سیاست شوک درمانی بر پایه سه عنصر اساسی استوار بود: تعدیل قیمت‌ها، خصوصی‌سازی شرکت‌ها و کوشش برای رسیدن به یک بودجه متعادل (ثبات ماکرواقتصادی).^{۳۶} همان‌طور که می‌دانیم گذار به سرمایه‌داری در کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی با هزینه اجتماعی و اقتصادی بسیار سنگینی ممکن شد. و در حالی که حتی در دوره میانی نسبتاً طولانی تعداد نمونه‌های موفق از انگلستان یک دست تجاوز نمی‌کرد، در سال ۲۰۱۳ حتی ۷ کشور مربوطه با ۸۰ میلیون نفر جمعیت یعنی ۲۰٪ کل جمعیت کشورهای سابق سوسیالیستی که در آنجا زندگی می‌کردند، نه تنها نتوانستند به سطح درآمد خود در سال ۱۹۹۰ برسند، بلکه حتی خیلی پایین‌تر از آن بودند.^{۳۷}

در دهه‌های بعد از آغاز رفرم‌ها، چین شاهد رشد و توسعه عظیم ولی در عین حال رشد شدید نابرابری بود. البته نباید فراموش کرد که رفاه اقتصادی به شدت و در سطح عموم رشد یافت (رشد شدید

کارآمدی تولید افزایش چشم‌گیر دستمزدها را به دنبال داشت). شاخص جینی در سال ۲۰۰۸ به حداکثر خود یعنی ۰،۴۹۱ رسید ولی از آن زمان به بعد در حال نزول است. البته تفاوت‌های فاحشی نه تنها از نظر اجتماعی، بلکه از نظر جغرافیایی نیز قابل رؤیت است.^{۳۸} این امر مربوط به دوران متفاوت رشد و تکامل در مناطق مختلف کشور می‌شود (اول مناطق ساحلی رشد و توسعه یافت و بعد مناطق درونی کشور که در این اواخر رشد و توسعه یافته است) البته در اینجا نیز با تغییرات آشنا در اشکال توزیع و مالکیت روبه‌رو هستیم.

۴. اشکال فروش و مالکیت در چین امروز

تغییراتی که در توزیع از سال ۱۹۷۸ تا کنون صورت گرفته دارای مراحل مختلفی است.

اول کنار نهادن مساوات‌گرایی جاری بود (به اصطلاح «دیگ بزرگ» سیستم توزیع و تقسیم که طبق آن اجرت همگان برابر و در نتیجه در رابطه با توان کاری فرد قرار نداشت). در این رابطه سخن از «بازگشت به سیستم تقسیم، بسته به کار» بود.^{۳۹} تقسیم بر پایه کار انجام شده مطابق با نظر مارکس در تقدیرنامه گتا در رابطه با فاز اول کمونیسم، در قانون اساسی چین صریحاً به ثبت رسیده است. «هر کس نسبت به کارش» (همان‌طور که خواهیم دید این نقل قول، که موبه‌مو نقل نشده، در قانون اساسی چین با علامت گفتاورد نقل گردیده است).

در کنگره ۱۵ حزب کمونیست چین در سال ۱۹۹۷ نه تنها تقسیم، بسته به کار، بلکه همین‌طور تقسیم، بسته به یک فاکتور اصلی تولید مشخص شد. کنگره ۱۶ در سال ۲۰۰۲ کار، سرمایه، فن‌آوری و مدیریت را فاکتورهای اساسی تولید نامید.^{۴۰} در سال ۲۰۰۴ بند ۶ قانون اساسی مطابق با این اصل تغییر داده شد و با بند دیگری تکمیل گردید که از جمله می‌گوید: «توزیع بر اساس کار تعیین می‌گردد و اشکال توزیع مختلفی در کنار یکدیگر وجود دارد.»^{۴۱} هم‌زمان با آن چهارمین پلنوم ۱۶ شورای مرکزی حزب کمونیست چین در سپتامبر ۲۰۰۴ خواستار توجه بیش‌تر به عدالت اجتماعی شد. همین

کوشش دوجانبه در سال ۲۰۰۷ در کنگره ۱۷ نیز پیشنهاد شد. هدف تعیین شده، ارتقای سهم ثروت اجتماعی را که برای کار منظور شده بود، در نظر داشت ولی این هدف به موازات هدف دیگری که افزایش درآمد تعداد بیش تری از مردم را دنبال می کرد صورت می گرفت. در همان کنگره نحوه تمایز مهم دیگری پیشنهاد شد: تفاوت میان توزیع اولیه که وابسته به بازار است و توزیع ثانوی که وابسته به دولت است (خدمات دولتی، بیمه‌های اجتماعی، انتقال مالیات‌ها و غیره...).

«شی جین‌پینگ» طی سخنانی در روز ۱۸ ژانویه ۲۰۱۶ روی اصل توزیع ایده آل مارکس و انگلس در رابطه با فاز دوم کمونیسم که در نقد برنامه گتا آمده تأکید کرد: «هر کس به نسبت توانش و هر کس به نسبت نیازش»^{۴۲} ولی او اضافه کرد که چین هنوز در فاز اول سوسیالیسم به سر می‌برد و از این رو هنوز از این اهداف بسیار دور است. با این حال او هدف افزایش گام به گام توزیع رفاه و بهبود «مکانیسم‌های توزیع ثانوی» و رسیدن رفته رفته به رفاه همگانی را مورد تأکید قرار داد.^{۴۳}

همان‌طور که می‌دانیم در فرایافت مارکسیستی مناسبات توزیع در رابطه با مناسبات مالکیت صورت می‌گیرد. نمونه مشابه آن را می‌توان در قانون اساسی جمهوری خلق چین و بند ۶ و ۷ آن یافت. در این دو بند آمده:

بند ۶: پایه و اساس سیستم اقتصادی سوسیالیستی جمهوری خلق چین، مالکیت دولتی سوسیالیستی بر ابزار تولید یعنی مالکیت اشتراکی تمام خلق و کارگران است. سیستم سوسیالیستی مالکیت دولتی از سیستم استثمار انسان از انسان فراتر می‌رود و اصل «از هر یک، نسبت به توانایی‌اش و به هر یک، نسبت به کارش» را به کار می‌بندد.

در فاز اول سوسیالیسم، دولت سیستم اساسی اقتصادی را مورد حمایت قرار می‌دهد که در آن مالکیت عمومی حاکم است و اشکال مختلف مالکیت در کنار یکدیگر رشد پیدا می‌کند و سیستم توزیع را برقرار نگه می‌دارد که در آن توزیع نسبت به کار صورت می‌گیرد و اشکال مختلف توزیع در کنار هم وجود دارد.

بنده ۷: اقتصاد دولتی یعنی اقتصاد سوسیالیستی برای تمامی خلق، نیروی محرکه اقتصاد است. دولت مسؤول تثبیت و تکامل رشد اقتصاد دولتی است.^{۴۴}

این بندها نشان می‌دهد که مالکیت دولتی یعنی دقیق‌تر بگوییم شرکت‌های دولتی شکل غالب مالکیت را تشکیل می‌دهد، حتی با این که فقط «نیروی محرکه اقتصاد ملی» است. ولی اضافه بر آن، نشان می‌دهد که این شکل از مالکیت در هم‌زیستی با دیگر اشکال مالکیت قرار دارد. از این رو توزیع نسبت به کار، با اشکال دیگر توزیع از جمله توزیع سود سرمایه که به دنبال کارکرد ثروت پدید می‌آید، تکمیل می‌شود.

روشن است که با این وضع مشکل می‌توان فرماسیون اقتصادی-اجتماعی کنونی چین را تعیین کرد و یا حداقل متناسب با دو سیستم سنتی قرن بیست که با آنها خو گرفته بودیم و اشکال اجتماعی حاکم را به سوسیالیستی و یا سرمایه‌داری تقسیم می‌کرد، در کشویی قرار داد.

برخی از پاسخ‌ها به این سؤال دیرتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت ولی برای بحث جدی در این زمینه اول لازم است به اشکال مختلف مالکیت در چین که به موازات یکدیگر وجود دارد، پرداخت و نقش کارآمدی را که مالکیت دولتی در این رابطه ایفاء می‌کند، در نظر گرفت. ما می‌توانیم اشکال مختلف مالکیت را به دو مقوله عمده تقسیم کنیم.

۱. از یک طرف شرکت‌های خصوصی **POE** با یا بدون سرمایه‌های خارجی **FDI**

۲. مجموعه‌ای از اشکال مختلف مالکیت با این وجه مشخصه که نمی‌توان آنها را مالکیت خصوصی

نامید. این نوع مالکیت‌ها را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

ب: شرکت‌های عمومی زیر نظر دولت که آنها نیز از دیدگاه شکل اجتماعی خود باز متفاوتند:

الف: شرکت‌هایی که مطلقاً در اختیار دولت قرار دارند.

ب ۱: شرکت‌های محدود **Limited liability Company**

ب ۲: شرکت‌های شهرولدینگ **SHC** (شبهه شرکت‌های سهامی. این شرکت‌ها در بازار بیش‌تر در اختیار شرکت‌های دولتی است، زیرا در بخش‌هایی فعالیت دارند (صنایع موتناژ) که با رقابت شدید روبه‌رو هستند. تقریباً ۳۰٪ شرکت‌های داخلی **LLC** هستند. برعکس تعداد **SHC** کم‌تر است ولی وسعت و سرمایه و همچنین فرآورده‌های آن‌ها گسترده‌تر است.

ج: تعاونی‌ها.

د: شرکت‌های شهر و ده **TVE** که در روستاها قرار دارند ولی فعالیت آن‌ها در بخش‌های کشاورزی نیست.

ه: شرکت‌های خانوادگی روستایی **House – hold – based Farm** که به طور دائم از نیروی کار غیرفامیل استفاده نمی‌کند.

و: شرکت‌های تعاونی روستایی و یا شهری با سرمایه‌های غیرمحل **Cooperative shareholding**

Enterprises CSHE. ۴۵

باید در نظر داشت که شرکت‌هایی که در تقسیم‌بندی بند ۲ قرار دارند که با شرکت‌های خصوصی قابل قیاس نیستند، بر روی هم ۷۰٪ نیروی کار چین را زیر پوشش خود دارند. «آلبرتو گابریله» این شرکت‌ها را شرکت‌های غیرسرمایه‌داری با سمت‌گیری بازار می‌نامد **Non capitalist Market oriented Enterprises NCMOE**. این شرکت‌ها فرآورده‌های خود را در بازار به فروش می‌رسانند ولی در مالکیت سرمایه‌داران قرار ندارند.

۵. شرکت‌های دولتی و نقش مالکیت عمومی

در بین این شرکت‌ها، شرکت‌های دولتی **SOE** نقش مهمی ایفاء می‌کنند. سیاست در مقابل شرکت‌های دولتی از آغاز سیاست رفرم و گشایش، سه فاز اصلی را پشت سر نهاده است.

فاز اول: در فاز اول به خاطر رشد اشکال دیگر شرکت‌ها (به ویژه رشد TVE و شرکت‌های خصوصی تا اواسط دهه ۹۰) پس‌رفت نسبتاً شدیدی رخ داد ولی تحولات کیفی نیز که شامل حال این شرکت‌ها شد، بسیار مهم بود. با اجرای روابط بازار در اقتصاد، لازم شد که خودمختاری شرکت‌های دولتی افزایش یافته و سیستم تشویق و ترغیب تحول یابد و بهبود پیدا کند. و همان‌طور که در ابتدا در مورد شرکت‌های کشاورزی و سپس TVE عمل شد، «سیستم مسؤولیت‌پذیری» برای این شرکت‌ها نیز به اجرا درآمد و اجازه داده شد که مازاد تولید در بازار فروخته شود که البته بخشی از سود حاصله در اختیار شرکت قرار گرفت. بسیاری از شرکت‌های دولتی با مشکل روبه‌رو شدند و سهم آن‌ها در تولید صنعتی از ۵۶٪ در سال ۱۹۹۱ به ۳۴٪ در سال ۱۹۹۵ کاهش یافت. بسیاری از شرکت‌های دولتی در این زمان با ضرر تولید کردند و بدهی‌های سنگینی به بار آوردند.

فاز دوم: در سال ۱۹۹۷ در پانزدهمین کنگره حزب کمونیست شعار «گنده‌ها را بچسب و کوچک‌ها را رها کن!» مطرح شد. اینجا هم مانند سیستم «مسؤولیت خانوادگی» و یا TVE مسأله بر سر رفرفی بود که در سطح محلی شکل گرفته بود، زیرا بسیاری از شرکت‌های دولتی در اختیار دولت‌های محلی بود. بسیاری از شرکت‌های کوچک دولتی تغییر ساختار یافتند، به فروش رسیدند و یا به سرمایه‌گذاری‌های مشترک پیوستند و یا تعاونی شدند که سهام آن تنها به کارگران تعلق داشت و برخی دیگر خود را درهم ادغام کردند و یا اغلب تعطیل شدند. تعداد شرکت‌های دولتی بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ تقریباً به ۱/۵ کاهش یافت (و از ۱۲۰ هزار شرکت در سال ۱۹۹۵ به ۲۵ هزار در سال ۲۰۰۴ رسید) و سهم آن‌ها در تولید اشتغال به شدت کاهش یافت (از ۵۹٪ کل اشتغال در سال ۱۹۹۵ به ۳۲٪ در سال ۲۰۰۱).^{۴۶} در این رابطه باید یادآور شد که چین پس از مذاکرات درازمدت و سخت و معضل شرکت‌های دولتی که یکی از نکات بسیار بحرانی بود، سرانجام در سال ۲۰۰۱ به عضویت سازمان تجارت جهانی WTO درآمد. بسیاری امیدوار بودند که با به عضویت درآمدن چین به سازمان تجارت جهانی شرکت‌های دولتی رفته‌رفته ناپدید خواهند شد، ولی این امید به واقعیت تبدیل نشد.

فاز سوم: این فاز دوره تبدیل شرکت‌های دولتی به شرکت‌های محدود بود. هزاران شرکت به شرکت‌های محدود و یا شرکت‌های سهامی تبدیل شد. برای کارآمد ساختن بیش‌تر مدیریت آن‌ها در سال ۲۰۰۳ **SASAC (State Asset Supervision and Administration Commission of the State Council)** تأسیس شد. در ابتدا این کمیسیون ۱۹۶ شرکت بزرگ را که از نظر استراتژیک مهم بود، کنترل می‌کرد. این تعداد تا سال ۲۰۱۶ به ۱۰۶ شرکت تقلیل پیدا کرد. بسیاری از دیگر شرکت‌ها از طرف وزارت دارایی و برخی دیگر از سوی دولت‌ها و یا **SASAC**‌های محلی کنترل می‌شد. چندین شرکت دولتی شرکت‌های هلدینگ (در واقع مختلط) می‌باشند که به نوبه خود شرکت‌های زیاد دیگری را کنترل می‌کنند. بسیاری از شرکت‌های دولتی در بازار بورس به ثبت رسیده اند، البته سهام آن‌ها عمدتاً در اختیار دولت است (۹۰٪ این شرکت‌ها در سال‌های اخیر تغییراتی در ساختارهای مالکیت خود تجربه کرده اند). از این طریق این شرکت‌ها توانستند از بازارهای مالی استفاده کنند، بدون آن‌که خصلت دولتی خود را از دست بدهند.

در رابطه با سرمایه‌های بازار شرکت‌های دولتی بیش از ۵۰٪ صنایع فلزی و ارتباط از راه دور، بین ۴۰٪ تا ۵۰٪ بازرگانی داخلی فرآورده‌های شیمیایی، مستغلات، کشاورزی، الکترونیک، لوازم و ابزار عمومی و سهم کوچکی نیز از خدمات فن آوری اطلاعات IT، مواد غذایی، بهداشت و سلامتی، نساجی و البسه را تشکیل می‌دهند. اکنون آمار و ارقام جدید دیگری در مورد شرکت‌های دولتی را مورد بررسی قرار دهیم: در سال ۲۰۱۴ تعداد این نوع شرکت‌ها کم‌تر از ۱۸۰۰۰ بود (در سال ۱۹۹۸:۵۶۰۰۰). تعداد شرکت‌های مختلط در ژوئن ۲۰۱۷ کم‌تر از ۱۰۰ شرکت بود که به دنبال ادغام در سال‌های گذشته روزبه‌روز بزرگ‌تر شده بودند. برخی از آن‌ها هم‌اکنون در بخش تولیدی خود به بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان تبدیل شده اند. فروش آن‌ها در سال ۲۰۱۶ معادل ۷ بیلیون دلار بود. حجم سرمایه‌های آن‌ها بالغ بر ۲۰ بیلیون دلار و یا ۴۰٪ کل ثروت ملی است و ۲۰٪ اشتغال در مناطق شهری را تأمین می‌کند.^{۴۸} به طور عمومی اهمیت شرکت‌های دولتی در اقتصاد چین در دهه‌های اخیر نسبتاً کاهش یافته با این‌که حجم مطلق تولید آن‌ها افزایش یافته است.

چین ساختار شرکت‌های دولتی را تغییر داد و عقلانی کرد، بدون آن که دستورات اجماع واشنگتن را که بهترین راه را خصوصی‌سازی شرکت‌ها معرفی می‌کند، به اجرا درآورد. تفاوت‌ها میان رفتار چینی‌ها و اجماع واشنگتن را می‌توان به خوبی در تابلوی زیر که از گزارش بانک سرمایه‌گذاری مورگان استانی برداشته شده، مشاهده کرد.^{۴۹}

مقایسه عناصر کلیدی اجماع واشنگتن با رفرم‌های ساختاری شرکت‌های خصوصی چین. چین از اجماع واشنگتن پیروی نمی‌کند	
اجماع واشنگتن سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰	رفرم‌های ساختاری شرکت‌های دولتی چین ۲۰۱۵/۲۰۱۶
تفکیک هسته اصلی عملکرد دولت از تجارت.....	رفرم شرکت‌های دولتی به مقولات: تجارتمی و غیرانتفاعی
هدف بهبود بازده/ کارآمدی تمامی اقتصاد	هدف بهبود بازده/ کارآمدی تمامی اقتصاد
هدف صریح: کاهش سهم دولتی در تولید ناخالص داخلی.....	هدف مشخصی برای کاهش سهم دولتی در تولید ناخالص داخلی وجود ندارد
ثبت در بازارهای بورس.....	ثبت شرکت‌های بزرگ دولتی به ویژه در بخش خارجی از سال ۲۰۱۰ کاهش یافته است اما فهرست دارایی بنگاه‌های دولتی که اهداف اصلی رفرم‌ها بود، رشد نشان می‌دهد
خصوصی‌سازی (فروش دارایی‌های دولتی به بخش خصوصی)	مسئولین صراحتاً اعلام کردند که احیای ساختاری به معنی خصوصی‌سازی نیست
ترغیب انگیزه در مدیریت	پاداش مدیران در مجموع کاهش بخشیده شده
نیروهای بازار باعث کاهش ظرفیت می‌شود.....	کاهش ظرفیت از بالا تعیین می‌شود
نیروهای بازار جایگاه واقعی کار را تعیین می‌کند.....	جایگاه واقعی کار از بالا تعیین می‌شود
نیروهای بازار ورشکستگی به وجود می‌آورد.....	ورشکستگی افزایش یافته اما فاقد شفافیت در روند است
ترک سیاست صنعتی‌سازی	حرکت به سوی سیاست‌های بزرگ‌تر صنعتی (جاده ابریشم)
درهای گشوده برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی در	سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در چین در بخش‌های مهم
بخش‌های دولتی سابق	استراتژیک کاهش یافته
ترک کوشش برای برتری ملی.....	ادغام شرکت‌ها برای رسیدن به برتری ملی
عدم علاقه صریح برای مبارزه علیه ارتشاء.....	تقویت نظارت برای جلوگیری از دست رفتن سرمایه‌های ملی (مبارزه علیه ارتشاء)
کاهش مالیات برای شرکت‌های بزرگ و خصوصی.....	مالیات بر ارزش افزوده شرکت‌ها به طور آزمایشی از ماه مه ۲۰۱۶
/ تغییر مالیات بر ارزش افزوده	آغاز شد. روند اجرایی ارزیابی می‌شود. تغییری در مالیات بر درآمد شخصی صورت نگرفت.

تصادفی نبود که در این اواخر بحث در مورد شرکت‌های دولتی و کنترل بهتر آن‌ها و یا کارآمدتر کردن ابزار رهبری و هدایت شرکت‌های دولتی Corporate Governance شدت گرفت. مقررات اخیر به طور هم‌زمان از دو ابزار کاملاً متفاوت استفاده می‌کرد. یک وسیله که از شیوه کلاسیک

فرهنگ مدیریت استفاده می‌کند، عملیات M&A یعنی ادغام شرکت‌های دولتی است که هدفش کوتاه ساختن زنجیره فرمان و ساده کردن آن است. و وسیله دوم حضور حزب کمونیست چین در شرکت‌ها است: در کنگره حزب کمونیست چین رییس **SASAC**، «شیائو یاکینگ» اعلام کرد که نقش حزب باید در شرکت‌های دولتی تقویت گردد و این امر در تضاد با منافع اقلیت سهام‌داران (که شرکت آنان در این‌گونه شرکت‌ها که در بازار بورس به ثبت رسیده است، تقویت می‌شود) قرار ندارد. ولی «شیائو یاکینگ» قبلاً مستقیماً در این مورد صحبت کرده بود. هنگامی که او روز ۱۰ اکتبر ۲۰۱۶ در کنفرانس ملی در مورد روند تکاملی حزب در شرکت‌های دولتی سخن می‌گفت، از جمله اظهار کرد که «شرکت‌های دولتی اساس سیاسی و مادی سوسیالیسم با خصلت‌های چینی است و رهبری حزب در این شرکت‌ها باید تقویت شده و بهبود یابد.»^{۵۰} ضرورت «تأیید اصل مهم سیاسی رهبری حزب در رابطه با شرکت‌های دولتی» را نیز «شی» در سخنان خود در مورد شرکت‌های جدید دولتی مورد تأکید قرار داد.^{۵۱} «گابریل» به درستی گفت ما نهایتاً در اینجا «دارای یک کانال سیاسی هستیم و نه کانالی ارزشی که برای کلید زدن زنجیره کنترل عامل اصلی **Principal – Agent-Kontrollkette** منظور شده باشد.

نقش مرکزی شرکت‌های دولتی و به طور کلی خصلت حاکم اقتصاد دولتی در چین کراراً در اسناد دولتی مورد تأکید قرار گرفته است.^{۵۲}

در مباحث مکرر در مورد لزوم رفرم شرکت‌های دولتی، برعکس روند شدید خصوصی‌سازی که در اوایل دهه ۹۰ در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی صورت گرفت و همین‌طور برای جلوگیری از پدیده‌های نابرابری که از وجه مشخصه‌های کشورهای سرمایه‌داری است، بسیاری روی مرکزیت مالکیت دولتی تأکید می‌کنند. به همین دلیل مثلاً پرفسور «شی ژنپینگ» استاد مدرسه مارکسیسم در دانشگاه «سوژو» تأکید می‌کند: «ما باید روی نقش حاکم اقتصاد در مالکیت دولتی مصرّ باشیم تا بتوانیم اثرهای سوسیالیستی سیاست رفرم و گشایش را تضمین کنیم.»^{۵۳}

مسأله رفرم شرکت‌های دولتی را نمی‌توان از مشاهده مقطعی اهداف مختلف شرکت‌های دولتی در چین جدا کرد. برخی از نظرات در گفتمان جاری به ما کمک خواهد کرد این جنبه را بیش‌تر بشکافیم. مثلاً «سونگ شیائومین» از مدرسه مارکسیسم آکادمی علوم اجتماعی چین از مسئولیت سه‌جانبه شرکت‌های دولتی (به ویژه شرکت‌های اصلی) در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سخن می‌گوید، که باید هنگام فراهم آوردن مقدمات اصلاح آن‌ها در نظر گرفته شود. او می‌گوید: از موضع سیاسی باید پرسید: رفرم برای کیست؟ و نتایج آن کدام است؟ سازمان‌های حزبی در شرکت‌ها باید در روند تعمیق رفرم‌ها نقش مرکزی ایفاء کنند. هم‌زمان با آن باید شرکت‌های دولتی از مسئولیت خود در قبال دولت و جامعه و کارمندان آگاه باشند.^{۵۴} از موضع اقتصادی «چین به عنوان یک کشور سوسیالیستی، مالکیت دولتی را به عنوان پایه و اساس اقتصاد سوسیالیستی در قانون اساسی خود به ثبت رسانده است و از این‌رو باید برای تطابق اصول اصلی سیستم اقتصادی این شرط و اصل مالکیت دولتی را به عنوان جنبه اساسی ساختار اقتصادی خود» تثبیت نماید. «اجزاء دولتی اقتصاد، تضمین اساسی برای ثبات اقتصادی و رفاه درازمدت کشور است.»^{۵۵} در این رابطه نویسنده به آسیب‌ها و خسارات درازمدت ناشی از خصوصی‌سازی‌ها، که یکی از جنبه‌های اصلی رفرم‌های نولیبرالی در آمریکای لاتین و اتحاد جماهیر شوروی و شرق اروپا و نقاط دیگر جهان است، اشاره می‌کند. به نظر او این خسارات حتی در آن کشورهایی که از این طریق به طور گذرا و در کوتاه‌مدت امتیازاتی به دست آوردند، نیز مشاهده می‌شود. از موضع اقتصادی شرکت‌های دولتی مسئولیت ویژه دیگری نیز به گردن دارند، که «توانایی‌های تولید مازاد را جمع‌آوری کنند، فن‌آوری‌های نوین را تقویت نمایند، بهینه‌سازی منابع و انرژی علیه آلودگی محیط زیست را تقویت کرده و رقابت بیش از اندازه را که برای به دست آوردن بهره بیش‌تر در صنایع، مضر است، مانع شوند.»^{۵۶} در اینجا باید اشاره کرد که منظور هدف‌هایی است که از دید تک‌تک شرکت‌ها با کوشش برای کسب سود بیش‌تر به سختی مطابقت دارد. و در پایان اهمیت مسئولیت اجتماعی شرکت‌های دولتی را باید ذکر کرد، که در سهم آن در اقتصاد کشور و ارتقاء استاندارد زندگی شهروندان و همین‌طور در «یکدست کردن حقوق و وظایف و مسئولیت‌ها» و همین‌طور برای «حفظ و قدردانی از میراث دولتی به نفع عموم و حفاظت از محیط زیست»^{۵۷} بازتاب پیدا می‌کند.

دقیقاً اگر ما اهدافی را که برای شرکت‌های دولتی در چین تعیین شده و همین‌طور درگیری‌های احتمالی بین عملگرهای مختلف را در نظر بگیریم، خواهیم توانست بحث و گفت‌وگوی آتشین در مورد کارآیی نازل شرکت‌های دولتی در سال‌های آخر را بهتر ارزیابی کنیم. در این رابطه موضع «شیائوبین» استاد مدرسه مارکسیسم در دانشگاه «شیامن» بسیار قابل توجه است.^{۵۸} او نسبت به اصرار بر «کارآمدی ضعیف» شرکت‌های دولتی و ضرورت خصوصی‌سازی آن‌ها با ارایه یک سلسله از استدلال‌ها، واکنش نشان می‌دهد که بد نیست به آن‌ها اشاره کنیم:

۱. این شرکت‌ها دارای اهمیت و قدرت اقتصادی فزاینده‌ای هستند: در سال ۲۰۱۵، ۱۰۰ شرکت چینی در لیست ۵۰۰ شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان وارد شد که ۸۳ شرکت آن شرکت دولتی است، در حالی که در سال ۲۰۰۳ تنها ۶ شرکت دولتی بزرگ جزو این لیست محسوب می‌شد.

۲. کارآیی شرکت‌ها مربوط به شکل مالکیت نیست، بلکه وابسته به «قابلیت رقابت عمومی، سطح فن‌آوری در تأسیسات آن، قابلیت نوآوری آن، ساختار رهبری آن، شیوه‌های روند کار آن و سطح مدیریت آن» می‌باشد.^{۵۹}

۳. «شرکت‌های دولتی مغایر اقتصاد بازار نیست، بلکه می‌تواند کارآمدی کلی تخصیص منابع Ressorceallocation را بهبود بخشد.»^{۶۰} به قول «شیائوبین» درست به همین دلیل که هدف این شرکت‌ها به تولید سود شرکت محدود نمی‌شود و همین‌طور سیاست و استراتژی ملی را مد نظر قرار می‌دهد و بر روی هم در خدمت تقویت کارآمدی جامعه است. این شرکت‌ها به پیشرفت فن‌آوری کمک می‌رسانند، فرآورده‌های عمومی تولید می‌کنند، ایجاد اشتغال می‌کنند و استعدادها را شکوفا می‌سازند. به طور نمونه قطارهای سریع‌السیر تکامل هماهنگ شده اقتصاد در منطقه را تقویت می‌کند و تخصیص بهتر منابع را دقیق‌تر و بهتر می‌سازد و نهایتاً به شرکت‌های غیردولتی کمک می‌کند تا صنایع مکمل را در این بخش‌ها ایجاد کنند.

۴. شرکت‌های دولتی «نقش مهمی به عنوان تثبیت‌کننده خودکار ایفاء می‌کنند تا از نوسانات سیکلی اقتصاد جلوگیری کنند و تعادل ایجاد نمایند و به خاطر توان عظیم خود برای سرمایه‌گذاری، ادامه رشد

اقتصاد را تضمین کنند و به عنوان یک عمل‌گر ضدسیکلی، توان خودتنظیمی اقتصاد چین را ارتقاء بخشند.»

۵. این شرکت‌ها نقش زحمتکشان را از این طریق که متناسب با کار خود، دستمزدهای مناسب دریافت می‌کنند، تقویت می‌کنند و «اصل توزیع متناسب با کار» را در عمل تحقق می‌بخشند و نابرابری را محدود می‌کنند.^{۶۱} در این نکته «شیائوبین»، «شیائوشی‌پینگ» را تأیید می‌کند که «پرنسپ توزیع متناسب با کار اصولاً تنها در شرکت‌های دولتی عملی است.»^{۶۲}

۶. نسبت به شرکت‌های خصوصی، شرکت‌های دولتی مالیات‌های بیش‌تری می‌پردازند. درآمد ناخالص شرکت‌های دولتی در سال ۲۰۱۴ معادل ۲۳۰۷٪ کلیه شرکت‌ها بود ولی مالیات‌های پرداخت شده آن‌ها بالغ بر ۴۴٪ می‌شد.

۷. و سرانجام شرکت‌های دولتی در برنامه‌های امدادی محلی (مثلاً در تبت و یا کینگهای) و همین‌طور طرح‌های امداد اجتماعی و غیره شرکت دارند.^{۶۳}

«شیائوبین» این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند: اگر ما بخواهیم کارآمدی شرکت‌های دولتی را اندازه‌گیری کنیم نباید تنها شاخص‌های عملیاتی آن‌ها، بلکه فواید اجتماعی و سهم آن‌ها در تحقق بخشیدن به سیاست‌های راهبردی ملی را نیز مورد نظر قرار دهیم.^{۶۴} و بیش از آن، «شیائوبین» براین عقیده است که «نکته انحرافی در گفتمان کارآمدی ضعیف شرکت‌های دولتی در اینجاست که اقتصاد سوسیالیستی را به اقتصاد بازار خلاصه کنیم و شرکت‌های دولتی را با درون‌آخته‌های کوچک اقتصاد بازار سرمایه‌داری برابر قرار دهیم و به طور خودکار توانایی سرمایه برای تولید حداکثر سود را تنها شاخص برای سنجش کارآمدی شرکت‌های دولتی محسوب کنیم و تولید اجتماعی که عقلانیت اجتماعی را ایجاد می‌کند، مورد اغماض قرار دهیم. این نوع ساده‌نگری در مورد مسأله "کارآمدی" امتیازهای اقتصاد بازار را نادیده می‌گیرد.»^{۶۵}

این تأملات به ما کمک می‌کند تا یک جنبه مهم در روند رشد اقتصاد چین را در دوران اخیر بهتر درک کنیم. نقش شرکت‌های دولتی در دوران پس از سال ۲۰۰۸ بسیار مهم بود، زیرا در زمینه بحران اقتصادی و مالی، دارای دو عمل‌گر تعیین‌کننده بود.

۱. به عنوان سرمایه‌گذار اصلی و نه تنها متعادل‌کننده ضدسیکلی

۲. به عنوان موتور نوآوری متناسب با اهداف عمومی برنامه‌ریزی‌های دولتی.^{۶۶}

از طرف دیگر این عمل‌گرهای شرکت‌های دولتی درست به این معنی است که بدهی‌های آن‌ها امروز تقریباً معادل تولید ناخالص داخلی و ۶۰٪ کل بدهی شرکت‌هاست و نسبت به شرکت‌های خصوصی که فقط ۹ درصد آن‌ها متضرر می‌شوند، ۲۸٪ شرکت‌های دولتی با ضرر کار می‌کنند.^{۶۷}

با در نظر گرفتن همه این مسایل تعجب‌آور نیست که رییس اطاق بازرگانی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۱ شرکت‌های دولتی (و نه کاهش ارزش پول رن‌مین‌بی) را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای ایالات متحده اعلام کرد.^{۶۸} در همان سال خانم هیلاری کلینتون از چین خواست یارانه شرکت‌های دولتی را کاهش بخشد.^{۶۹} همین‌طور در اتحادیه اروپایی رفته‌رفته از سال‌های ۲۰۱۲/۲۰۱۳ موضع‌گیری خصمانه‌ای در قبال خرید شرکت‌های اروپایی به وسیله شرکت‌های دولتی چین غالب گردید.^{۷۰}

از این‌رو موضع‌گیری خصمانه ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی نسبت به شرکت‌های دولتی چین مطلب جدیدی نیست. دولت چین با اشاره به بی‌طرفی در رقابت، در رابطه با انواع مختلف مالکیت که در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی OECD مشخص گردیده است، واکنش نشان داد.^{۷۱} ولی روشن است که این موضع‌گیری، حمله خصمانه به مدل اقتصادی چین است که نقشی که برای شرکت‌های دولتی در نظر گرفته شده، عنصر اصلی آن را تشکیل می‌دهد و در ضمن در غرب کسانی نیز یافت می‌شوند که چارچوب درخواست ساده برای رفتار مغرضانه با شرکت‌های دولتی را ترک می‌کنند. مثلاً روزنامه نیویورک تایمز روز ۱۲ فوریه ۲۰۱۷ با استناد به حضور حوزه‌های حزب

کمونیست، نه تنها در شرکت‌های دولتی، بلکه همین‌طور در شرکت‌های خصوصی به این نتیجه رسید

که: «اقتصاد مدرن چین بر روی هم مجموعه‌ای از شرکت‌های حزبی است.»^{۷۲}

۶. «دست مشهود» دولت و سیاست راهبردی رشد و توسعه

دولت چین فعالیت‌های اقتصادی را نه تنها به طور غیرمستقیم از طریق شرکت‌های دولتی، بلکه به طور مستقیم از طریق برنامه‌ریزی که به وسیله برنامه‌های ۵ ساله فرموله می‌شود که به نوبه خود هم از طریق مرکز و هم در سطح محلی مشخص می‌گردد، هدایت می‌کند. در این رابطه شاید جالب به نظر رسد که موضع چین را با موضع یک نویسنده غربی مقایسه کنیم.

در کنفرانسی که در ژوئیه ۲۰۱۰ در پکن صورت گرفت «چائوفی» از بخش روابط بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری خلق چین در مورد روابط بین دولت و بازار سخن گفت و اظهار داشت: «چین دارای اقتصاد بازار سوسیالیستی است.» این تعریف به این معنی است که بازار اجازه عمل دارد ولی اقتصاد چین هنوز «سوسیالیستی» است، زیرا سیستم اقتصادی آن سوسیالیستی است و رهبری حزب کمونیست چین را دربر می‌گیرد. بدین سان مالکیت عمومی حتی طبق قانون اساسی کشور «نقش تعیین کننده» دارد، زیرا هم دولت به وسیله شرکت‌های دولتی بخش‌های کلیدی اقتصاد را زیر کنترل دارد و هم هماهنگی و تنظیم اقتصاد کلان را در اختیار دارد. به کمک برنامه‌های ۵ ساله ممکن است برنامه‌ریزی رشد و توسعه را تعیین کرد و این امتیازی است که اقتصاد بازار سوسیالیستی نسبت به اقتصاد بازار سرمایه‌داری از آن برخوردار است.

در ماه مه ۲۰۱۱ «اشتفان روآخ» که در آن زمان مدیرکل «مورگان استانلی آسیا» بود ده دلیل برشمرد که چرا این تصور که معجزه چین به سرعت به آخر خواهد رسید، غلط است. اولین دلیل را او سیاست راهبردی می‌دانست. «از سال ۱۹۵۳ چین هدف‌های بزرگ خود را در چارچوب برنامه ۵ ساله با نتایج کاملاً صریح تشریح کرده و ابتکارهای سیاسی لازم را برای رسیدن به این اهداف فرموله کرده

بود. دوازدهمین برنامه ۵ ساله که به تازگی ارایه شد می‌تواند نقطه عطفی باشد، نقطه عطف گذار از مدل موفق یک کشور تولیدکننده که در طول ۳۰ سال گذشته معرف آن بود به یک جامعه شکوفای مصرفی. «اشتفان روآخ» در آخرین سطور مقاله خود به سیاست راهبردی پرداخته و می‌نویسد: «برخلاف غرب که حتی فریافت سیاست راهبردی آن به یک تناقض ظاهری تبدیل شده، چین در این گذار چارچوبی را برای اجرای اقدامات تعیین کرده که هدف آن‌ها رقیق ساختن جبرهای پایداری و تداوم است.»^{۷۳}

در بافت جدید که به دنبال سیاست «رفرم و گشایش» ایجاد شد، برنامه‌ریزی چینی دیگر مناسب یک اقتصاد دستوری (که وجه مشخصه مدل شوروی بود و اغلب وسایل تولید در اختیار دولت قرار داشت) و همین‌طور قابل قیاس با برنامه‌ریزی غیرمستقیم دوران پس از جنگ در فرانسه نیز نبود. این طرح به عنوان سیاست راهبردی معرفی شد که خود را روی الویت‌هایی که سیاست تعیین می‌کند و همین‌طور روی پروژه‌های بزرگ استراتژیک که منابع لازم را به خود اختصاص می‌دهد، متمرکز می‌کرد.

در سخنان «شی جین‌پینگ» در سال ۲۰۱۲ ما تنها در یک صفحه با چند سطر جدا از هم پیرامون فریافت‌هایی چون «تشدید تمرکز» در سطح مرکزی، صلاحیت سیاست رفرم و گشایش به عنوان «پروژه سیستماتیک» و لزوم «هماهنگی رفرم‌ها در همه سطوح» ناشی از آن روبه‌رو می‌شویم.^{۷۴} «شی جین‌پینگ» در مصاحبه‌ای با تلویزیون روسیه در سال ۲۰۱۴ از جمله متذکر شد که او باید «برنامه‌ریزی کلی را به پیش برد.»^{۷۵} این کوشش استراتژیک و جامع در سخنان و نوشته‌های سال‌های بعدی او نیز به خوبی قابل مشاهده است. مثلاً او در مورد حزب کمونیست گفت که حزب باید «توانایی‌های خود را بهبود بخشد، برنامه‌های استراتژیک و جامع و سیاست‌های خود را فرموله کند.»^{۷۶} مقامات ایالتی و ادارات مرکزی باید «برنامه رفرم جامع را تکامل بخشند» و در این رابطه لزوم یک رویکرد جامع کراراً مورد تأکید قرار گرفت.^{۷۷}

بعد از این که بازار نقش هر چند نه انحصاری ولی «تعیین کننده‌ای» را هم در «تخصیص منابع» عهده‌دار شد، این عبارت راهبردی به دست فراموشی سپرده نشد.^{۷۸} در واقع در این رابطه وظایفی چون استمرار ثبات ساختارهای اقتصادی کلان، تقویت و بهبود خدمات دولتی، تضمین رقابت منصفانه، تشدید کنترل بازار، حفظ نظم بازار و تقویت رشد و توسعه پایدار و رفاه عمومی، از بین بردن ناتوانی و شکست بازار و همین‌طور «نایل شدن و حفظ نقش غالب مالکیت دولتی» به عهده دولت گذارده شد.^{۷۹}

امروز چین یک «اقتصاد مختلط» است.^{۸۰} «شی» گفت: «از این رو باید دست ناپیدای بازار و دست پیدای دولت طوری به کار گرفته شود که یکدیگر را تکمیل، تقویت و هماهنگ کنند و یک سازمان یک‌تنه به وجود آورند تا رشد پایدار و سالم اجتماعی و اقتصادی را مقدور سازند.^{۸۱} در بین همه این‌ها یک نکته واحد وجود دارد و آن «حفظ و ظریف‌تر کردن سیستم اساسی اقتصادی است، سیستمی که در آن مالکیت دولتی غالب است و در آن به طور هم‌زمان اشکال دیگر مالکیت می‌تواند وجود داشته باشد و رشد و تکامل یابد. سیستمی که حول محور آن سیستم سوسیالیستی با مشخصات چینی می‌تواند منسجم گشته و تکامل یابد.»^{۸۲} این اظهارات بسیار مهم که در یک سخنرانی در سال ۲۰۱۳ ایراد گردید، سه سال بعد با بیان مطلب مهم دیگری مورد تأکید قرار گرفت: «پایه و اساس سیستم اقتصادی ... در قانون اساسی به ثبت رسیده است و تغییر نخواهد کرد و نمی‌تواند تغییر کند.»^{۸۳}

۷. رودررویی نام‌ها.

چین: سرمایه‌داری و یا سوسیالیستی؟



همان‌طور که مشاهده کردیم بغرنجی جامعه چین، تعریف ساده آنرا مشکل می‌کند. نظر غالب در غرب این است که ما در چین با یک سیستم عجیب ترکیبی روبه‌رو هستیم که یک سیستم اقتصادی سرمایه‌داری را با یک سیستم سیاسی کمونیستی (استبدادی) به هم تنیده. تعاریف دیگری با همین مضامین وجود دارد: **Socialism is he Name, Capitalism is the Game** و یا «سوسیالیسم بورژوازی» و یا «نوسرمایه‌داری بوروکراتیک» و یا حتی چند سال پیش روزنامه آلمانی «زوددویچه تسایتونگ» نوشت: «سرمایه‌داری از نوع لنینی». ^{۸۴} ولی این نتیجه‌گیری‌های (اگر نخواهیم بگوییم ضدونقیض) سطحی، تنها مبین پیچیدگی است که بخواهیم واقعیات چین را در درون قالبی که تاکنون به آن خو کرده بودیم، بگنجانیم.

این امر به وسیله تعاریفی که چین ارایه می‌کند نیز تأیید می‌شود. عمدتاً دو تعریف مطرح است:

۱. «سوسیالیسم با خصلت‌های چینی» (فرمولی که در سال ۱۹۸۲ از طرف دنگ شیائوپینگ مطرح شد)

۲. «سوسیالیسم بازار» و یا «اقتصاد بازار سوسیالیستی»

آیا در اینجا ما با تضاد روبه‌رو هستیم؟ پاسخ «شی جین‌پینگ» به این سؤال و همین‌طور به کسانی که از خود می‌پرسند آیا می‌توان فرماسیون اقتصادی کنونی چین را سرمایه‌داری پوشیده نامید، طبیعتاً منفی

است. «سوسیالیسم با خصلت چینی نوعی از سوسیالیسم است و ربطی به دکترین‌های دیگر ندارد.»^{۸۵}

فرهیختگان مارکسیست چینی فرمول مطروحه «شی» را پذیرفتند تا سوسیالیسم با خصلت چینی را با سنن مارکسیستی هماهنگ سازند و البته در این رابطه به ویژگی‌های تجربیات چینی نیز توجه داشتند: «تئوری سوسیالیسم با خصلت‌های چینی فقط محصول ترکیب مارکسیسم و مرحله اول سوسیالیسم در چین است.»^{۸۶} من به نوبه خود معتقدم برای پاسخ جدی به این سؤال لازم است برخی از نکات اساسی سنت مارکسیستی را در تاریخ کمونیسم قرن ۲۰ در نظر گرفت.

۸. مقایسه مشخصات جامع گذار و فاز اول کمونیسم مورد نظر

مارکس

همان‌طور که می‌دانیم مارکس با رغبت برای آینده نسخه نمی‌نوشت.^{۸۷} به همین دلیل در آثار وی تنها به ندرت و به صورت پراکنده اشاره‌هایی به سیمای جامعه کمونیستی آینده به چشم می‌خورد. مهم‌ترین استثناء حاشیه‌نویسی‌های برنامه حزب کارگری آلمان است، که در سال ۱۸۷۵ نوشته شده بود که به تقدیر برنامه گتتا شهرت دارد. این اثر در دوران مارکس منتشر نشد ولی در قرن ۲۰ موفقیت و محبوبیت فراوانی یافت. مارکس در این اثر دو فاز برای کمونیسم پیش‌بینی می‌کند. در فاز اول هر کس نسبت به کاری که انجام می‌دهد دستمزد می‌گیرد و در فاز دوم این شعار معروف تحقق می‌یابد که هر کس مطابق با استعدادش و هر کس مطابق با نیازش.^{۸۸} از لنین به بعد این دو فاز سوسیالیسم و یا کمونیسم نامیده شد. مارکس بر این عقیده بود که باید در فاز اول پول و کالا از بین رفته باشد. مثلاً در تقدیر برنامه گتتا آمده بود:

«در جامعه تعاونی که بر پایه مالکیت عمومی وسایل تولید بنا شده، تولیدکنندگان فرآورده‌های خود را مبادله نمی‌کنند. بدین سان آن کاری که در فرآورده‌ها مصرف شده است، به مثابه ارزش این فرآورده‌ها، به مثابه یک کیفیت مادی متبلور در آنها، چندان جلوه‌گر نمی‌شود. چرا که اکنون، برخلاف جامعه سرمایه‌داری، کار انفرادی دیگر نه به صورت غیرمستقیم، بلکه مستقیماً به عنوان جزیی از کل کار موجودیت می‌یابد. (...)

از این رو تولید کننده منفرد دقیقاً آنچه را که به جامعه داده است (پس از وضع کسور) از آن باز می‌ستاند. آنچه را که او به جامعه داده است مقدار کار فردی اوست. روز کار اجتماعی، مثلاً، از جمع ساعات کار فردی تشکیل می‌شود. زمان کار فردی یک تولیدکننده منفرد عبارت است از سهم کار او در آن کار، یعنی بخشی از روز کار اجتماعی که در آن شرکت داشته است. او از جامعه یک گواهی دریافت می‌کند که این یا آن مقدار کار را انجام داده است (پس از کسر مقداری از کار او برای صندوق مشترک). و او با این گواهی معادل بهای همان مقدار کار را از موجودی اجتماعی وسایل مصرف دریافت می‌کند. او همان مقدار کاری را که به شکلی انجام داده است، به شکل دیگر باز می‌ستاند. روشن است که در اینجا همان اصلی برقرار است که مبادله کالاها را تا آنجا که مبادله ارزش‌های برابر مطرح است، تنظیم می‌کند. (... مقدار معین کار در یک شکل با مقدار معادل آن در شکل دیگر مبادله می‌شود.

بنا بر این، در اینجا حق برابر هنوز هم مقید به یک محدودیت بورژوازی است: حق تولیدکنندگان متناسب با کاری است که عرضه می‌کنند و برابری در آنجا نهفته است که سنجش بر مبنای یک مقیاس یکسان، یعنی کار انجام می‌گیرد.^{۸۹}

این اظهارات مارکس بداهه‌نوازی نیست: این ایده را که یک جامعه سوسیالیستی با این مشخصات که روند تولید اکنون «به عنوان محصول انسان‌های اجتماعی شده زیر کنترل آگاهانه و برنامه‌ریزی شده آنها قرار دارد» و توزیع فرآورده‌های کار اجتماعی دیگر به وسیله روابط کالایی و استفاده از پول صورت نمی‌گیرد، می‌توان در جلد اول سرمایه در آن صفحاتی یافت که سر نخ استدلال‌هایی دیده می‌شود، که بعد در کتاب نقد برنامه گتتا بیان شده است.^{۹۰} مارکس خیلی پیش از آن در مبانی نقد اقتصاد سیاسی نوشته بود «برای این که کار مجدداً تحت شرایط عینی خود یعنی مالکیت تولیدکنندگان عمل کند، باید سیستم دیگری جایگزین سیستم مبادله خصوصی گردد.»^{۹۱}

ولی تأملاتی که در کتاب نقد برنامه گتا آمده از این نظر منسجم‌ترین نظرات مارکس است. در کنار آن‌ها می‌توان از بخش‌هایی از کتاب آنتی دورینگ انگلس که برای سنجش غیرمستقیم کار اجتماعی در مورد ارزش کالا و مبادله آن‌ها و پول به عنوان معادل عمومی، مستقل و آزاد ارزش^{۹۲} و همین‌طور پایان مبادله کالایی، وقتی که وسایل تولید اجتماعی گردید، استفاده کرد: «با اجتماعی شدن وسایل تولید، تولید کالایی از بین می‌رود و بدین سان سلطه تولید بر تولیدکننده برچیده می‌شود. آناارشی در درون تولید اجتماعی به وسیله سازماندهی برنامه‌ریزی شده و آگاهانه جایگزین خواهد شد.» و تکرار می‌کنیم: «همین که جامعه مالکیت وسایل تولید را در دست گرفت و از آن مستقیماً برای تولید اجتماعی استفاده کرد، کار هر فرد، هر قدر هم که خصلت ویژه مصرفی آن متفاوت باشد، پیشاپیش و به طور مستقیم کار اجتماعی خواهد بود.»^{۹۳}

همان‌طور که می‌دانیم در روسیه پسانقلابی (یعنی در دوران به اصطلاح کمونیسم جنگی) کوشش شد تا پول و کالا را از گردونه خارج کرد ولی لنین آن را با سیاست اقتصادی نوین (نپ) به زودی تغییر داد.^{۹۴} به هر حال خودداری لنین از اعلام این که روسیه دیگر به سوسیالیسم رسیده، مشکل انسجام بین سیاست اقتصادی نوین (نپ) و شواهدی را که از نقد برنامه گتا برمی‌آمد، به طور اساسی از بین برد. روند کار با صعود استالین و طرح تئوری «سوسیالیسم در یک کشور» تغییر کرد. با دولتی کردن کامل وسایل تولید در صنایع و با اشتراکی کردن کشاورزی مسأله جایگزین کردن تولید کالایی و تبادل کالا از طریق مبادله مستقیم دوباره زنده شد. این بار استالین بود که اهمیت حفظ روابط بازار را مورد تأکید قرار داد. او در سال ۱۹۳۴ در گزارش خود به کنگره ۱۷ در برابر «خزعبلات ماوراء چپی که در بین بخشی از فعالین ما در جریان است، مبنی براین که تجارت شوروی قدیمی شده و ما باید مبادله مستقیم فرآورده‌ها را سازماندهی کنیم و پول به زودی از گردونه خارج خواهد شد، زیرا که به یک گواهی محاسبه‌ای تبدیل گشته و دیگر نیازی به توسعه و تکامل تجارت نیست، زیرا مبادله مستقیم فرآورده‌ها به زودی به جریان خواهد افتاد»، موضع گرفت. استالین گفت: «مبادله مستقیم فرآورده‌ها می‌تواند تنها به عنوان جایگزین و نتیجه یک تجارت شورایی که به شکل ایده‌آل سازماندهی شده، باشد (...). که در حال حاضر هنوز حتی کوچک‌ترین اثری از آن مشهود نیست.» و او

تأکید کرد: «در کشور ما برای مدت‌های مدیدی پول برقرار خواهد ماند تا مرحله اول کمونیسم، یعنی مرحله تکامل سوسیالیستی، به پایان رسد.»^{۹۵}

با فرض بر این که سوسیالیسم در اتحاد شوروی تحقق خواهد یافت، ممکن بود ثبات روابط بازار در اتحاد شوروی تنها به قیمت تغییر مشخصات فاز اول کمونیسم در مقابل آنچه که مارکس فرموله کرده بود، توجیه شود.

استالین در یکی از آخرین آثار خود در سال ۱۹۵۲ به شیوه‌ای منسجم به مسئله مشکلات اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی^{۹۶} پرداخت. او در این اثر بقای تولید کالایی در سوسیالیسم را مطرح کرده و آن را با وجود موقتی اشکال مختلف مالکیت به ویژه تولید خرده‌بورژوایی در کنار کشاورزی دولتی و تعاونی توجیه می‌کرد. استالین همین‌طور هم‌خوانی تولید کالایی با تولید سرمایه‌داری را مورد سؤال قرار می‌داد و نتیجتاً این فرض را که قانون ارزش نه تنها قانون اصلی تولید کالایی بلکه تولید سرمایه‌داری است، نمی‌پذیرفت. قانون ارزش در سوسیالیسم - هر چند تنها در بازار فرآورده‌های مصرفی - اعتبار خود را حفظ می‌کند ولی برخلاف سرمایه‌داری تمامی اقتصاد را تنظیم نمی‌کند. ارزش و قانون ارزش تازه پس از محو تولید کالایی، یعنی در فاز دوم جامعه کمونیستی (و نه آن‌طور که مارکس پیش‌بینی می‌کرد در فاز اول کمونیستی) از بین خواهد رفت.^{۹۷}

منصفانه است که حداقل به سرنوشت این اثر استالین در مورد مشکلات اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی اشاره شود: اعتراف به وجود و ادامه بقای تولید کالایی در سوسیالیسم پس از مرگ استالین مورد استفاده قرار گرفت تا «نفی امکان هر نوع مصالحه بین برنامه‌ریزی مرکزی و بازار»^{۹۸} زیر سؤال برده شده و نهایتاً مدل برنامه‌ریزی مرکزی که در دوران استالین به اجرا درآمده بود، به نفع مدلی که خودمختاری بیش‌تری را در اختیار شرکت‌ها می‌نهاد، ترک شود. در دهه ۱۹۶۰ هم در اتحاد شوروی و هم در کشورهای بلوک شرق وجود تولید کالایی در سوسیالیسم غیرقابل انکار بود و درست برعکس نظر استالین نتیجه هم‌زیستی کم‌وبیش باقیمانده اشکال مختلف مالکیت محسوب نمی‌شد، بلکه ناشی از

پدیده‌های دیگری مثل تکامل ناکافی نیروهای مولده، تقسیم کار اجتماعی، سطح تکامل آگاهی اجتماعی و همین‌طور «تأثیر و نفوذ تداوم تاریخی اشکال فعالیت‌های اقتصادی» معرفی می‌شد.^{۹۹} در حقیقت این یک سلسله از فاکتورهایی است که هنوز درست جا نیافتاده و بحث و گفت‌وگو در مورد آنها هنوز در جریان است که گه‌گاه نهایتاً به پای مرحله تکامل نیروهای مولده و در برخی دیگر از آثار تئوریک، بقای تولید کالایی به پای فاکتورهایی چون تقسیم کار اجتماعی و استقلال نسبی شرکت‌ها نوشته می‌شود.^{۱۰۰}

آنچه که به چین مربوط می‌شود، لغو پول و کالا به معنی محدود کلمه در دوران مائو نیز تحقق پیدا نکرد. در واقع منتقدینی که به سنن مارکسیستی استناد می‌کنند بر این عقیده اند که شیوه تولید سرمایه‌داری «به دنبال انقلاب سال ۱۹۴۹ فقط به ظاهر» زیر سؤال رفت.^{۱۰۱} در حقیقت در چین هم مانند اتحاد شوروی کوشش شد یک سیستم برنامه‌ریزی کاملاً «مرکزی» و تولید ارزش استفاده بر پا گردد، بدون این‌که راه پول و کالا دنبال شود؛ ولی درست در پرتو نتایج این کوشش‌ها «حزب کمونیست رفته‌رفته به این نظر رسید که ممکن نیست روند بازتولید سرمایه و ارزش‌گذاری به شکل پولی را از طریق مکانیسم برنامه‌ریزی مرکزی بر پایه ابعاد فیزیکی به طور کامل نابود کرد.»^{۱۰۲}

اگر محور تولید کالایی را به عنوان تنها فراسنج برای خصلت سوسیالیستی یک جامعه فرض کنیم، با در نظر گرفتن رشد و تکامل عظیم روابط کالایی در چین در دهه‌های اخیر، نه چین مائو و نه چین دنگ و جانشینانش را می‌توان سوسیالیستی نامید. در حقیقت در گفتمان ویژگی سوسیالیسم در قرن ۲۰ حتی در بین متفکرانی که موضعی انتقادی نسبت به تکامل در کشورهای «سوسیالیسم واقعاً موجود» دارند، در این مورد موضع دیگری متبلور شده است. «فریتز بهرنز» این نظر را بسیار روشن فرموله می‌کند: «ملاک اساسی شیوه تولیدی سوسیالیستی (...) لغو تولید کالایی نیست، بلکه لغو خصلت کالایی نیروی کار است!»^{۱۰۳} لذا نه تولید کالایی به خودی خود (که قبل، در طول و بعد از سرمایه‌داری وجود خواهد داشت)، بلکه خصلت کالایی کارمزدی تفاوت تعیین‌کننده است. ولی ظاهراً از این منظر

هم حتی اگر کارگران کلیه شرکت‌های دولتی در مقوله کارمزدی منظور نشوند (که البته «بهرنر» مخالف آن است) باز هم تعداد زیادی از کارگران در شرکت‌های سرمایه‌داری کار خواهند کرد.

ولی موضوع تولید کالایی تنها مسأله‌ای نیست که از طرف مارکس و انگلس در رابطه با گذار به سوسیالیسم مطرح می‌شود و می‌دانیم که در سنن مارکسیستی مسأله مالکیت بر وسایل تولید برای تعریف یک جامعه، یک مسأله مرکزی است. در این رابطه مانیفست حزب کمونیست به این هدف‌ها اشاره می‌کند:

- «همه ابزار تولید در دست دولت یعنی پرولتاریا، که به عنوان طبقه غالب سازمان یافته، متمرکز شده
- «گسترش هرچه سریع‌تر توده نیروهای مولده» همین‌طور
- «تمرکز اعتبارات در دست دولت».
- «تمرکز سیستم حمل و نقل در دست دولت» و همین‌طور
- سلب مالکیت بر زمین»^{۱۰۴}

در این خواست‌های مانیفست حزب کمونیست آلمان که در ماه مارس ۱۸۴۸ از سوی مارکس و انگلس و دیگر انقلابیون به امضاء رسید، ملی کردن بانک «به جای کلیه بانک‌های خصوصی، بانک دولتی جایگزین می‌شود که اوراق آن دارای کورس رسمی است»، همین‌طور ملی کردن «کلیه وسایل نقلیه: خطوط راه‌آهن، کانال‌ها، کشتی‌های بخاری، جاده‌ها، پست و تلگراف و غیره و به همین صورت ایجاد کارگاه‌های ملی» منظور شده بود. بدین سان دولت، هستی کلیه کارگران را ضمانت می‌کند و آنانی را که قادر به کار کردن نیستند، تأمین می‌نماید»^{۱۰۵}

مارکس نظر خود را در مورد مالکیت بر زمین در آثار بعدی خود در ماه‌های مارس و آوریل ۱۸۶۸ بیان کرد و لزوم «ملی کردن» زمین و خاک را پیشنهاد نمود. من بخش‌های تعیین‌کننده آن را نقل می‌کنم:

«آینده تصمیم خواهد گرفت که زمین تنها می‌تواند ثروت ملی باشد. زمین را در اختیار کارگران کشاورزی مرتبط نهادن به این معنی خواهد بود که کل جامعه را به طبقه ویژه‌ای از تولیدکنندگان تحویل دهیم. ملی کردن خاک و زمین تغییر کاملی در رابطه بین کار و سرمایه با خود به همراه خواهد داشت و نهایتاً تمامی تولید سرمایه‌داری را هم در صنایع و هم در کشاورزی از بین خواهد برد. تنها در آن صورت تفاوت‌ها و امتیازهای طبقاتی با پایه‌های اقتصادی که از آن سرچشمه می‌گیرد، ناپدید خواهد شد و جامعه به مجموعه‌ای از «تولیدکنندگان» آزاد تبدیل خواهد گردید. از کار دیگران زندگی کردن دیگر به گذشته تعلق خواهد داشت! در آن صورت دیگر نه حکومت و نه دولتی وجود خواهد داشت که در مقابل جامعه قرار گرفته باشد!

کشاورزی، معادن، صنایع و به یک کلام کلیه بخش‌های تولید رفته‌رفته به شیوه سودمند، سازمان‌دهی خواهد شد. مرکزی کردن ملی وسایل تولید طبیعتاً پایه و اساس جامعه‌ای خواهد شد که از همکاری آزاد و متساوی‌الحقوق تولیدکنندگانی که آگاهانه طبق یک برنامه مشترک و منطقی تشکیل شده، بنا خواهد گردید. این آن هدفی است که جنبش عظیم اقتصادی قرن ۱۹ خواستار آنست.»^{۱۰۶}

این قسمت دو جنبه از مواضع مارکس را که برای بحث و گفت‌وگو در مورد فرماسیون اقتصادی - اجتماعی کنونی چین بسیار مهم است، روشن می‌کند:

اولاً، متمرکز کردن وسایل تولید در سطح ملی در دست دولت به عنوان پایه و اساس مدیریت مستقل تولیدکنندگان و ثانیاً، در این رابطه «ملی کردن» زمین بسیار با اهمیت است.

این امر در روشن کردن این که آیا می‌توان شکل دولتی مالکیت در چین امروزی را «عمده و غالب» دانست یا نه به ما کمک خواهد کرد. معمولاً در ارزیابی این مطلب تنها شرکت‌های صنایع تولیدی در نظر گرفته می‌شود، در حالی که در چین مسأله مالکیت بر زمین به نظر تعیین کننده می‌رسد. اگر مورد اخیر نیز مورد توجه قرار گیرد، می‌توان به این نتیجه رسید که مالکیت دولتی در چین هم از نظر کیفی (مالکیت بر وسایل تولید که برای کشور تعیین کننده است) و هم از نظر کمی غالب است.

می‌توان مشاهده کرد که چقدر دقیق طبقه‌بندی اشکال مختلف اجتماعی امروز بر پایه این فرض که «چنگ ان‌فو» و «هو‌وای‌مین» در یک اثر مشترک و مهم خود پیشنهاد کردند، انجام می‌شود: فرض کنیم که «برای تعریف طبیعت اقتصاد یک جامعه شکل مالکیت غالب تعیین کننده است»، که در آن صورت تفاوت تعیین کننده بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم خواهد بود. «حالا اگر رابطه بین دولت و بازار را تجزیه و تحلیل کنیم می‌توان در سرمایه‌داری بین سرمایه‌داری بازار (یا سرمایه‌داری لیبرال که معرف آن ایالات متحده آمریکا است) و سرمایه‌داری برنامه‌ریزی شده (سرمایه‌داری انحصاری دولتی که معرف آن فرانسه است) و همین‌طور در سوسیالیسم بین سوسیالیسم برنامه‌ریزی شده (سوسیالیسم دولتی، که معرف آن چین سنتی و اتحاد جماهیر شوروی بود) و سوسیالیسم بازار (اقتصاد بازار سوسیالیستی که معرف آن چین پس از سیاست رفرم و گشایش و همین‌طور ویتنام) تفاوت قایل شد. تفاوت‌های بین سوسیالیسم برنامه‌ریزی شده و سوسیالیسم بازار مربوط می‌شود به روابط بازار و برنامه‌ریزی، بین تنظیم بازار و تنظیم به وسیله دولت، بین رقابت آزاد و انحصار اقتصادی، بین فاکتورهای تخصیص منابع و تنظیم اقتصادی.»^{۱۰۸}

حال اگر ما با استناد به مارکس نکات مشترک و متفاوت بین مشخصات «سوسیالیسم» (یا بهتر بگوییم فاز اول کمونیسم) را بر روی هم جمع‌بندی کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که با وضعیت بسیار بغرنجی روبه‌رو هستیم. در واقع در چین:

۱. مالکیت به طور کامل دولتی نیست (ولی مالکیت دولتی شکل غالب آن است).
۲. تولید کالایی و پول از بین نرفته است.
۳. کارمزدی از میان برداشته نشده (هر چند می‌توان از این نقطه حرکت کرد که برای برخی از انواع شرکت‌ها این دیگر کارمزدی محسوب نمی‌شود).
۴. نقش بازار در تخصیص منابع (که در آغاز «اساسی» و اکنون «تعیین کننده» محسوب می‌شود) در کنار تنظیم‌ها و برنامه‌ریزی‌های گسترده دولتی قرار دارد.

۵. توزیع ثروت نسبت به کار در قانون اساسی منظور شده است هر چند هم که نه به عنوان تنها شیوه توزیع.

۹. مشکل تعریف جامعه‌های پساانقلابی: سه نکته مرکزی

هر چند مشکلات موجود برای درک تئوریک فرمسیون اقتصادی - اجتماعی کنونی چین به ویژگی‌های این کشور اشاره دارد ولی چیز اساساً جدیدی نیست. مشکل ارایه یک تعریف مناسب برای جامعه پساانقلابی از دوران انقلاب اکتبر همیشه وجود داشته است. اینجا محلی نیست که بخواهیم به طور جامع به بحث و گفت‌وگوهایی که در این زمینه صورت گرفته پردازیم، ولی سه مشکل مرکزی را می‌توانیم نام ببریم:

۱. هم‌زیستی شیوه‌های مختلف تولید در جامعه‌های پساانقلابی. آنچه که به روسیه مربوط می‌شود، لنین به ادامه بقاء و یا وجود اشکال مختلف تولید (او از ۵ شکل نام برده بود) و همین‌طور سلطه شیوه تولیدی پیشاسوسیالیستی (حتی وجود مناسبات تولیدی پیشاسرمایه‌داری) اشاره کرده بود.^{۱۰۹} در پرتو این هم‌زیستی (و همین‌طور سلطه روابط پیشاسوسیالیستی) لنین از یک طرف در اجرای سرمایه‌داری دولتی در روسیه پساانقلابی یک گام مترقی و مثبت می‌دید ولی از طرف دیگر کوشش داشت جامعه پساانقلابی روسیه (اوضاع اقتصادی نوین)^{۱۱۰} را «سوسیالیستی» معرفی نکند. با این حال لنین تردیدی به خود راه نداد که بگوید: «دولت ما جمهوری سوسیالیستی شوروی است.»^{۱۱۱} این نکته به ما کمک می‌کند به مسأله اساسی دیگری که به معضل قدرت مربوط می‌شود پردازیم.

۲. مسأله قدرت، یعنی داشتن قدرت مرکزی برای تعریف و یا ناتعریف دولت پساانقلابی به عنوان «دولت سوسیالیستی». این واقعیت که قدرت سیاسی در دست حزب کمونیست قرار دارد، که هدفش بنای یک جامعه سوسیالیستی است برای تعریف یک دولت پساانقلابی ضروری است. جالب است که این مسأله از طرف لنین در همین رابطه با ذکر این که جامعه روسیه هنوز به سوسیالیسم نرسیده، مورد تأکید قرار می‌گرفت. لنین می‌گفت: «هنوز راه طولانی در پیش است که ما دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را پشت سر گذاریم.» به همین دلیل لنین می‌توانست به همان شنوندگان

بگوید، که: «آنها درست عمل می‌کنند وقتی که می‌گویند دولت ما سوسیالیستی است. و آنها باز مثل کسانی که جمهوری‌های کوچک بورژوازی غرب را دمکراتیک می‌نامند، درست عمل می‌کنند، با این که همه می‌دانند که در بین جمهوری‌های دمکراتیک حتی یک کشور پیدا نمی‌شود که کاملاً دمکراتیک باشد.»^{۱۱۲}

به تازگی «اگون کرتس» نیز خصلت دولت چین را همین‌طور تعریف کرد: «بنا بر مشاهدات من در ارزیابی سوسیالیسم با مشخصات چینی یک سوءتفاهم اساسی وجود دارد. این واقعیت که چین یک کشور سوسیالیستی است، به هیچ‌وجه به این معنی نیست که چین هم‌اکنون به سوسیالیسم دست یافته است. دولت سوسیالیستی پایه و اساس سیاسی برای آن چیزی است که اصلاً قادر است نظم نوین جامعه را شکل بخشد.»^{۱۱۳} ظاهراً این رویکرد پای یک عنصر ذهنی را به میان می‌کشد، که برای سوءاستفاده بسیار مناسب است (به ویژه ادعای حزب که در هر صورت پرولتاریا را نمایندگی می‌کند و خطر دیکتاتوری حزب - که بارها ثابت شده - دیکتاتوری بر پرولتاریا و به نام پرولتاریا). از آن گذشته حزب به طور کلی به سیاست مرکزیت می‌بخشد و در طی ساختمان سوسیالیسم عناصر ولونتاریستی وارد می‌سازد که بعدها قوانین اقتصاد تقاص آنها را پس خواهد گرفت (و تاریخ قرن ۲۰ به حد وفور چنین نمونه‌هایی در چینه دارد). با این حال یک واقعیت باقی می‌ماند، که در تاریخ اتحاد شوروی و همین‌طور چین به قدرت رسیدن حزب کمونیست در یک نکته مهم عدم تسلسل به وجود آورد که قدرت را از چنگ طبقات حاکمه سنتی بیرون کشید. فریدریش انگلس در نامه‌ای به «ماکس اوپن‌هایمر» روز ۲۴ مارس ۱۸۹۱ در رابطه با دولتی کردن تأکید کرد: «این درست همان پاشنه آشیل است که تا وقتی طبقات دارا سکان کشتی را در اختیار داشته باشند، هر نوع دولتی کردن به معنی لغو استثمار نیست، بلکه تنها تغییر شکل یافتن استثمار خواهد بود.»^{۱۱۴} اخیراً «برانکو میلانوویچ» توضیح داد که بورژوازی در چین دارای قدرت سیاسی نیست و قرار هم نیست که بتواند در آینده قدرت را به چنگ خود درآورد.^{۱۱۵} مسأله تملک قدرت به ما کمک می‌کند تا به سومین و آخرین معضل یعنی «سرمایه‌داری دولتی» بپردازیم.

۳. موضوع «سرمایه‌داری دولتی» به طور اتفاقی به گرانیکه مباحثات در کشورهای پسانقلابی و پیرامون آن‌ها تبدیل نشده است. از سال ۱۹۱۸ در دوران بلشویک‌ها این مطلب مورد بحث بود و لنین در آثار پسین خود کراراً به آن پرداخت، مثلاً روز ۱۸ مارس ۱۹۲۲ در کنگره یازدهم حزب کمونیست در مجادله با «پراوبراشنسکی». پراوبراشنسکی می‌گفت: «سرمایه‌داری دولتی، سرمایه‌داری است و تنها به این صورت می‌توان و باید آن را درک کرد.» لنین آن را «اسکولاستیسم» می‌نامید. تکامل روسیه پسانقلابی آن‌چنان نوین است که «نه مارکس و هیچ مارکسیست دیگری قادر به پیش‌بینی آن نبود.»^{۱۱۶} لنین می‌گفت در روسیه شوروی کنترل دولت دیگر در دست بورژوازی نیست و به همین خاطر «سرمایه‌داری دولتی در کشور ما همان چیزی نیست (... که آلمان‌ها نوشته بودند. این یک سرمایه‌داری است که ما اجازه داده‌ایم.» باید «کوشش کرد تا سرمایه‌داری دولتی در یک کشور پرولتری قادر نباشد و جرأت نکند به حد و مرز و شرایطی که پرولتاریا برایش در نظر گرفته و به نفع پرولتاریا است، تجاوز کند.»^{۱۱۷} برای لنین یک دلیل بسیار تعیین کننده وجود داشت که چرا اتحاد شوروی در این چالش پیروز خواهد شد: زیرا که دولت مالکیت بر زمین و همین‌طور شاخه‌های صنعتی استراتژیک را در اختیار دارد. او در گزارش خود به چهارمین کنگره انترناسیونال کمونیستی گفت: «سرمایه‌داری دولتی که ما در کشور خود بر پا ساختیم، نوع ویژه‌ای از سرمایه‌داری دولتی است و معادل عبارت معمولی سرمایه‌داری دولتی نیست. ما کلیه رؤوس فرماندهی را دست خود نگاه می‌داریم. (... تفاوت سرمایه‌داری دولتی ما با سرمایه‌داری دولتی معمولی در این است که دولت پرولتاری نه تنها خاک و زمین، بلکه مهم‌ترین بخش‌های صنعت را در دست خود نگاه می‌دارد.»^{۱۱۸}

شاید این تنها توضیح آن‌چه که لنین قبل از کنگره انترناسیونال کمونیستی گفته بود، به نظر رسد: «سرمایه‌داری دولتی در جامعه‌ای که سرمایه قدرت را در دست دارد و سرمایه‌داری دولتی در یک دولت پرولتری دو مفهوم متفاوت است. در یک دولت سرمایه‌داری، سرمایه‌داری دولتی به این معنی است که دولت، سرمایه‌داری را به رسمیت می‌شناسد و به وسیله آن کنترل می‌شود و در خدمت آن و علیه پرولتاریاست. در دولت پرولتری همه این‌ها به نفع طبقه کارگر است تا بتواند در مقابل

بورژوازی که هنوز قدرتمند است، ایستادگی و مبارزه کند.»^{۱۱۹}

ولی در متن سخنرانی کنگره ۴ اترناسیونال کمونیستی مطلب دیگری هم نهفته بود: در آنجا روشن شد که در دولت پرولتری وسایل تولید اصلی به دولت تعلق دارد. اکنون لنین می‌گفت، این تفاوت مشخص و ویژه دولت پرولتری است که از این رو پیکربندی ویژه‌ای را تعیین می‌کند که سرمایه‌داری دولتی در این رابطه اتخاذ می‌نماید.

به دیگر سخن: سرمایه‌داری دولتی در آنجا که قدرت در دست حزب کمونیست قرار دارد و دولت صاحب وسایل تولید عمده است (و یا همان‌طور که می‌توان گفت آنجا که مالکیت عمومی بر وسایل تولید حاکم است) ترکیب‌بندی عجیب و غریبی را به خود می‌گیرد که نمی‌توان آن را به سرمایه‌داری دولتی سنتی خلاصه کرد.

جالب توجه است که در سال‌های اخیر مقوله «سرمایه‌داری دولتی» مجدداً مد روز گردیده است. چندین سال پیش «اکنومیست» در شماره‌ای تصویر لنین با یک سیگار برگ



غیرقابل انکار سرمایه‌داری را روی صفحه جلد خود زیر عنوان «صعود سرمایه‌داری دولتی. مدل نوین جهان در حال شکوفایی» به چاپ رساند. این شماره از مجله دارای یک پاورقی جامع زیر عنوان دست مریی بود که به این مطلب اختصاص داده شده بود و «آدریان وولدریچ» مقاله اول آن را زیر همین عنوان به چاپ رسانده بود و برجسته کرده بود که در قرن ۲۰ دو سیکل بزرگ وجود داشت: یکی از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ با افزایش اهمیت دولت در اقتصاد و دومی از سال ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۰۰ که بازگشت هواداران بازار آزاد محسوب می‌شد. با آغاز بحران که در سال ۲۰۰۸ نماد خود را در ورشکستگی بانک «لهمان برادرز» یافت، به قول «وولدریچ» این سیکل دوم با شکست سنگینی روبه‌رو شد. ولی این همه جریان نبود: «بحران سرمایه‌داری لیبرال با رشد یک بدیل قدرتمند تشدید شد، با آلترناتیو سرمایه‌داری دولتی» که «وولدریچ» آن را «بدترین دشمنی که سرمایه‌داری لیبرال

تاکنون با آن روبه‌رو شده» می‌داند.^{۱۲۰} خوشبختانه می‌توانیم به سرتیتر جزوه نامبرده یک سرتیتر دیگر اضافه کنیم که در سپتامبر ۲۰۱۹ در روزنامه آلمانی «هاندلزبلات» انتشار یافته بود: «پارادوکس پکن: موفقیت عظیم چین با سرمایه‌داری دولتی»^{۱۲۱}

جالب توجه است که فرهیختگان چینی دوران ما که برای قایل شدن تفاوت‌های ظریف بسیار کم‌تر از لنین مستعدند، «برچسب» سرمایه‌داری دولتی در مورد چین را رد می‌کنند.^{۱۲۲} به نظر «چنگ انفو» و «هو وایمین» نعل وارونه زدن است تا توجه به شکست را منحرف کنند و آن هم نه شکست سرمایه‌داری لیبرال (یعنی سرمایه‌داری لسه‌فر یا بقای اصلح، که معمولاً در مقابل «سرمایه‌داری دولتی» قرار داده می‌شود، بلکه شکست «سیستم اقتصادی سرمایه‌داری که بر پایه مالکیت خصوصی (بر وسایل تولید) بنا شده است»^{۱۲۳} همین‌طور برای «یوبین» تفاوت میان سرمایه‌داری لسه‌فر (لیبرال) و سرمایه‌داری دولتی یک طبقه‌بندی کاذب است.^{۱۲۴} نویسندگان نامبرده ظاهراً استعمال لغت «سرمایه‌داری» را در مورد چین به کلی رد می‌کنند: به نظر آن‌ها این از یک طرف اشتباه گرفتن استعمال ابزار بازار با «سیستم اساسی» جامعه است و از طرف دیگر استفاده از مشکلات توزیع، برای تعریف سیستم اجتماعی چین نسبت به آن‌ها است.^{۱۲۵} و بدین سان ما باز با معضل تعریف جامعه چین و به طور کلی جوامع پسانقلابی مواجه هستیم.

۱۰. راه حل معضل: جامعه‌های در حال گذار.

سوسیالیسم به عنوان یک فرمایشون نسبتاً مستقل و «فاز اولیه» سوسیالیسم

در طول سال‌های قرن ۲۰ راه‌حل‌های متفاوتی برای معضل تعریف جوامع پسانقلابی در دست بود، مثلاً:

۱. همان‌طور که مارکس در نقد برنامه گتا با سخن معروف خود توصیف کرد، عبارت «جامعه گذار» واقعاً خصلت ضروری و گذرای فاز دیکتاتوری انقلابی را بیان می‌دارد: «بین جامعه سرمایه‌داری و کمونیستی مرحله تحول انقلابی این یکی به آن یکی قرار گرفته. این مرحله، مطابق با یک مرحله

گذار سیاسی است که دولت آن نمی‌تواند چیز دیگری جز از دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد.^{۱۲۶} این کلمات در تعبیری که لنین در کتاب دولت و انقلاب ارایه کرد، بسیار موفق بود. لنین آن‌ها را اساس تئوریک یک مرحله انقلابی گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم و دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان مرحله بینایی آن کرد.^{۱۲۷}

فریافت «جامعه گذار» بسیار رایج است. به طور کلی انگیزه استفاده از این مفهوم در اثر احتیاط و یا حتی شکاکیت مستقیم نسبت به این امکان که جامعه مورد نظر «سوسیالیستی» نامیده شود، پدید آمده است. ولی این عبارت در عین حال محدودیت‌هایی نیز با خود به همراه دارد که نکند نهایتاً مغلطه باشد (یعنی اطلاعاتی در مورد فرم‌اسیون اجتماعی و خصلت‌های ویژه آن در اختیار ما نهد) و اگر این عبارت، یعنی جامعه گذار برای پنجره زمانی نسبتاً طولانی به کار گرفته شود مورد ایراد به نظر برسد.

۲. راه‌حل آلترناتیو دیگر از طرف «والتر اولبریش»^{۱۲۸}، صدر هیأت ریسه آلمان دمکراتیک مطرح بود که «سوسیالیسم یک فاز گذرای کوتاه‌مدت در تکامل جامعه نیست، بلکه یک فرم‌اسیون اقتصادی - اجتماعی مستقل در دوران تاریخی گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم در ابعاد جهانی» می‌باشد. «تولید کالایی، قانون ارزش، قیمت و سود از قانون‌مندی‌ها و مقوله‌های» این فرم‌اسیون اجتماعی است.^{۱۲۸} بنابراین «اولبریش» ضرورت تولید کالایی و رابطه پول/کالا در سوسیالیسم را ریشه‌دار می‌داند و از این طریق فرضیه سرچشمه بیرونی را رد می‌کرد.^{۱۲۹}

جالب است که می‌بینیم چگونه اولبریش نیاز جروبحث در مورد نقد برنامه گتا را احساس می‌کرد: «در گذشته رسم بود (به ویژه اشارات مارکس در رابطه با برنامه گتا) که سوسیالیسم را تنها فاز گذاری بدانند که طی آن باید جامعه خود را از «ماه‌گرفتگی‌های» سرمایه‌داری رها ساخته و پیش‌شرط‌های مادی و معنوی برای فاز دوم کمونیسم را آماده سازد. این امر زیاد مورد توجه واقع نشد که سوسیالیسم بر پایه و اساس خود رشد خواهد کرد.» از این رو «اغلب مقوله‌های اقتصاد سوسیالیستی که رسماً با مقوله‌های اقتصاد سرمایه‌داری (پول، قیمت، سود و غیره) شباهت داشت به جای درک

معنی و اهمیت مستقل آن‌ها در زمینه سوسیالیسم، به عنوان "شر" اجتناب‌ناپذیر تعبیر شد»^{۱۳۰}

۳. راه‌حل چینی به این شکل است که چین هنوز در «مرحله آغازین» یا فاز اول سوسیالیسم قرار دارد. این تعریف در سال ۱۹۸۱ رواج یافت و سرانجام در سال ۱۹۸۷ از طرف «دنگ شیائوپینگ» در سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین به تصویب رسید.^{۱۳۱} «آیکه کوپف» این تعریف را نوعی «ادامه خلاقانه شناخت‌های مارکس، انگلس و لنین در مورد "مرحله گذار" زیر شرایط چین» می‌داند.^{۱۳۲} جالب است که برای این مرحله آغازین محدودیت مشخص زمانی تعیین می‌شود که یک قرن (یعنی از ۱۹۴۹ سال تأسیس جمهوری خلق چین تا سال ۲۰۴۹) را دربر می‌گیرد که بنا بر تصمیماتی که کنگره ۱۳ اتخاذ کرد و بعد از آن نیز مورد تأیید قرار گرفت، چین باید به هدف خود یعنی ارتقاء درآمد سرانه هر یک از شهروندان خود تا سطح متوسط درآمد در کشورهای پیشرفته برسد.^{۱۳۳}

در تطابق با افق زمانی درازمدت که ویژه فرهنگ چین است، اظهارات برخی از نمایندگان مهم کمونیسم چینی برای یک فرد غربی غافلگیر کننده است: «دنگ» و جانشینان او برای رسیدن به سوسیالیسم مثلاً از لزوم کار و کوشش «۱۲ نسل» سخن می‌گویند که «ما تازه چند دهه است که به ساختمان سوسیالیسم پرداخته ایم و هنوز در مراحل اولیه آن به سر می‌بریم. یک دوره تاریخی طولانی لازم خواهد بود تا سیستم سوسیالیستی تثبیت شود و تکامل یابد و این روند مبارزه دایمی نسل‌های زیادی (یک یا چند دوجین) را ایجاب می‌کند.»^{۱۳۴}

برای رییس‌جمهور کنونی جمهوری خلق چین، «شی جین‌پینگ» «مرحله آغازین سوسیالیسم، وضعیت واقعی و مهم چین امروزی است.»^{۱۳۵} و یک بار دیگر: «چین هنوز در مرحله آغازین سوسیالیسم قرار دارد و هنوز برای مدت طولانی در این مرحله خواهد ماند.»^{۱۳۶}

از دید کمونیست‌های چینی فرایافت «مرحله آغازین سوسیالیسم» دارای دو مزیت است: این فرایافت از یک سو مبین پذیرش واقع‌بینانه روابط نسبتاً عقب‌افتاده کشور است (و از غرگی غیرقابل قبول که

وجه مشخصه فرایافت «جامعه پیشرفته سوسیالیستی» که در دهه ۷۰ قرن گذشته در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی مد شده بود، حذر می‌کند^{۱۳۷} و از سوی دیگر اجازه می‌دهد تا تنش بین نتایج به دست آمده و افق عمومی‌تر باز نگاه داشته شود. این رابطه نزد «شی جین‌پینگ» بسیار مشهود است. اشاره او به این که «کلیه اعضای حزبی باید بیاندیشند که آنچه ما بنا می‌سازیم، سوسیالیسم با مشخصات چینی است و دیگر هیچ»،^{۱۳۸} به این ضرورت مربوط است که کمونیسم را به عنوان «افق نهایی» همواره در نظر داشته باشیم بدون این که به آن به عنوان «رؤیا» بنگریم و «شی جین‌پینگ» کراً روی این امر تکیه کرده است.^{۱۳۹} البته در سنن کمونیستی قرن بیستم (و از سال ۱۹۲۲ نیز در حزب کمونیست چین) دیالکتیک بین «برنامه حداقل» و «برنامه حداکثر» متداول بوده است و صد البته هدف حداکثری یعنی کمونیسم را نمی‌توان به هیچ‌وجه با یک رؤیا و یا اوتوپیا برابر قرار داد.^{۱۴۱}

۱۱. نتیجه‌گیری

در کتابی که اخیراً در مورد چین به وسیله «رمی هه‌را» و «ژی‌مینگ لونگ» انتشار یافت این تعریف برای فرماسیون - اقتصادی اجتماعی چین پیشنهاد شد: «سوسیالیسم بازار و یا سوسیالیسم با بازار» که در آن نقش برنامه‌ریزی مرکزی تعیین کننده می‌ماند.^{۱۴۲} مشخصات اقتصاد چین که این تعریف را تقویت می‌کند، متشکل است از:

۱. برنامه‌ریزی اقتصادی

۲. خدمات نسبتاً گسترده دولتی

۳. مالکیت عمومی بر زمین و منابع طبیعی

۴. اشکال مختلف مالکیت

الف. شرکت‌های دولتی

ب. مالکیت‌های کوچک فردی

ج. تعاونی‌ها

د. مالکیت سرمایه‌داری به معنی کلام

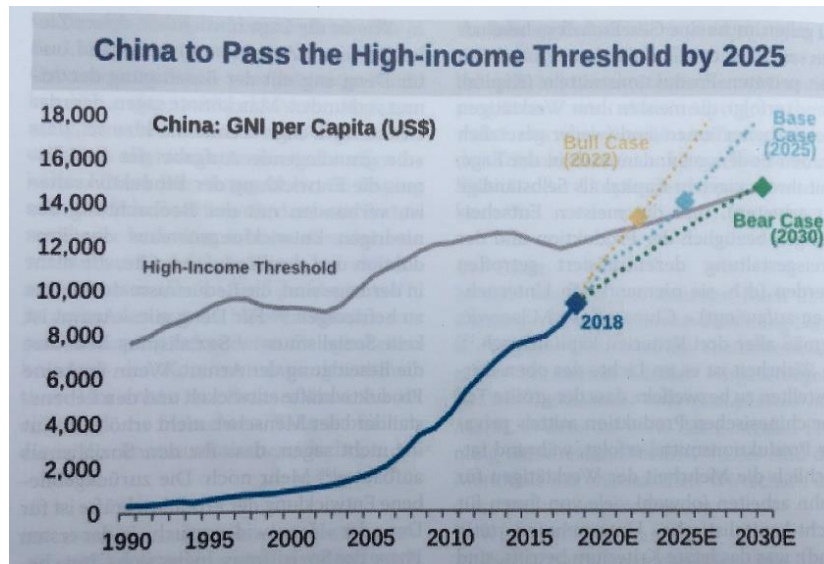
۵. کنترل سیستم بانکی و بازارهای مالی (که از سال ۲۰۰۵ تا حدودی گشایش یافته است)، به ویژه به وسیله یک بانک مرکزی غیرمستقل، که نرخ بهره و سقف حداقل ذخیره مالی را کنترل می‌کند.

از طرف دیگر «برانکو میلانوویچ» در کتاب خود سرمایه‌داری خالص **Capitalism, alone** بر مبنای شاخصه‌های زیر چین را جزو کشورهای سرمایه‌داری رده‌بندی می‌کند: «برای این که جامعه‌ای، سرمایه‌داری خوانده شود باید بخش عمده تولید آن با وسایل تولید خصوصی (سرمایه و زمین) صورت گیرد و بخش عمده زحمتکشان آن (یعنی افرادی که از نظر قانونی نه به زمین بندند و نه قادرند با سرمایه شخصی کار کنند) مزدبگیر باشند و اغلب تصمیمات در رابطه با تولید و تعیین قیمت‌ها غیرمرکزی صورت گیرد (یعنی هیچ‌کس به شرکت‌ها تحمیل نکند).» در حقیقت در پرتو تعریف‌هایی که در بالا آمد، باید شک کرد که بخش عمده تولید در چین از طریق وسایل تولید خصوصی صورت می‌گیرد در حالی که واقعاً بخش عمده زحمتکشان برای دستمزد کار می‌کنند (با این که بسیاری از آنان در شرکت‌های غیرسرمایه‌داری مشغول به کارند). آنچه که به آخرین شاخصه مربوط می‌شود، آیا واقعاً مطمئنیم که تعیین غیرمرکزی قیمت‌ها واقعاً مانع از این می‌شود که جامعه‌ای را «سوسیالیستی» بنامیم؟ به نظر من تعریف «رمی هه‌را» و «ژیمینگ‌لونگ» صحیح‌تر از نظر «میلانوویچ» است، حتی با این که ظاهراً تصویری لحظه‌ای است که به ما نشان می‌دهد که چین امروز کجا قرار گرفته و نه فردا کجا قرار خواهد داشت.

ولی برای سنجش وضعیت چین، معیار دیگری نیز وجود دارد و آن مقایسه با تعریف سوسیالیسمی است که به وسیله فردی که سیاست گشایش و رفم را کلید زد، مطرح گردیده بود. برای «دنگ شیائوپینگ» «ذات سوسیالیسم، رهایی و رشد و تکامل نیروهای مولده، غلبه بر استثمار و قطب‌بندی و نهایتاً ایجاد رفاه همگانی است.»^{۱۴۴}

وضعیت در رابطه با این اهداف چگونه است؟ اولین جنبه، بسیار اساسی است و «دنگ» آن را مربوط به از بین بردن فقر می‌داند. می‌توان گفت در رابطه با وجود سطح تکامل نازل تولید و تکامل نیروهای مولده که قادر نبودند نیازهای خلق را برطرف سازند^{۱۴۵} دلیل تحولی که «دنگ» کلید آن را زد، این ایده بود که «وظیفه اساسی سوسیالیسم تکامل نیروهای مولده است.» برای «دنگ» این امر مسجل بود که «سوسیالیسم فقر نیست ... سوسیالیسم به معنی از بین بردن فقر است. اگر نیروهای مولده را تکامل نبخشیم و سطح زندگی مردم را بالا نبریم، نمی‌توانیم بگوییم که سوسیالیسم بنا می‌کنیم.»^{۱۴۶} و بیش‌تر: عقب‌ماندگی رشد نیروهای مولده برای «دنگ» «تضاد اصلی» در فاز اول سوسیالیسم بود، که در حال حاضر چین در آن به سر می‌برد.

آنچه که به رشد نیروهای مولده مربوط می‌شود، نتایجی که از زمان آغاز سیاست رفرم و گشایش به دست آمده در تاریخ جهان بی‌نظیر است. این امر در مورد از بین بردن فقر نیز صادق است، هر چند که تا رسیدن به هدف «رفاه برای همه» هنوز راه طولانی در پیش است. با این حال، این‌طور به نظر می‌رسد که چین تا سال ۲۰۲۵ به هدف بزرگی دست خواهد یافت که در کنگره حزب در نظر گرفته نشده بود و تنها از طرف تحلیلگران مالی مطرح شده بود و آن ورود به دایره کشورهای پیشرفته با درآمد بالا بود. گرافیک زیر پیش‌بینی بانک سرمایه‌گذاری مورگان استانلی را در این رابطه نشان می‌دهد.^{۱۴۷}



چین در آستانه رسیدن به درآمدهای سطح بالا

مسأله دردناکی که باقی می‌ماند، مسأله «از بین بردن استثمار و دوقطبی شدن جامعه است.» نابرابری هر چند که در سال‌های اخیر کاهش یافته، ولی هنوز وجود دارد و در سطح بالایی است و از طرف رهبران کشور نیز انکار نمی‌شود و غیرقابل قبول تلقی می‌گردد. آن‌چه که در بالا آمد سؤال‌هایی را برای اختتام بحث مطرح می‌کند. اولین سؤال را می‌توان این‌طور مطرح کرد، که آیا باید چین را کشوری در حال گذار به مدلی که هم‌اکنون در کشورهای دیگر وجود دارد، دانست و یا این‌که چین کشوری است با الگوی اقتصادی - اجتماعی مستقل؟ احتمالاً پاسخ دوم به این سؤال درست است.^{۱۴۸} اگر این تعبیر درست باشد در آن‌صورت تعمیق این آزمون ما را مجبور خواهد کرد مقوله‌هایی را که ما در دوران جنگ سرد در آن‌ها تقابل سرمایه‌داری با کمونیسم / سوسیالیسم و رقابت میان دو سیستم را می‌دیدیم، از نو فورموله کنیم.

وقتی روزنامه اقتصادی «هاندلزبلات» آلمان امروز «مسأله سیستم» را مجدداً مطرح می‌کند، این اراده برپایه آن چیزی است که روزنامه مزبور «موفقیت هراسناک چین با سیستم سرمایه‌داری دولتی آن» می‌نامد.^{۱۴۹} همین‌طور «برانکو میلانوویچ» که صفت «سوسیالیسم» را برای جامعه چین مردود

می‌شمارد در عین حال به تقابل مدل‌های مختلف (که پایانش معلوم نیست) به ویژه بین «سرمایه‌داری لیبرال شایسته‌سالار» و «سرمایه‌داری سیاسی» چینی اذعان دارد.^{۱۵۰}

مسئله رقابت بین سیستم‌ها به طور کلی نامرئی نگاه داشته می‌شود ولی در تأملات چینی‌ها منظور شده است. برای «شی جین‌پینگ» رفرم‌ها و گشایش مقذور ساخت تا چین به «رشد اقتصادی و اجتماعی سریع و امتیازهای قابل قیاس در رقابت با سرمایه‌داری دست پیدا کند.»^{۱۵۱} او در جای دیگری بر ضرورت «تداوم رفرم‌ها و نوآوری‌ها که سوسیالیسم مدل چینی را در رابطه با رهایی و رشد نیروهای مولده کارا تر از سرمایه‌داری می‌کند ... تا امتیازهای قابل قیاسی در رقابت به دست آورد و برتری سوسیالیسم مدل چینی را به طور کامل به نمایش گذارد، تأکید دارد.^{۱۵۲} به جای آن در سخنرانی‌های جدیدتر تأکید او بیش‌تر روی احتراز از تقلیدهای مکانیکی از مدل‌های دیگر است.^{۱۵۳} علاوه بر این، «شی جین‌پینگ» کراراً و علناً چالش‌های جدید و بغرنج اقتصاد چین را مطرح کرده است.^{۱۵۴} این چالش‌ها طبیعتاً در اثر جنگ اقتصادی تحمیلی از سوی ایالات متحده آمریکا به رهبری دونالد ترامپ و همین‌طور همکاری ناکافی کشورهای عضو اتحادیه اروپایی به ویژه منطقه یورو، بغرنج‌تر می‌شود.

به هر حال، مطمئناً مدل چینی به تکامل خود ادامه خواهد داد. این تکامل به کجا خواهد انجامید؟ کسی پاسخ این سؤال را نمی‌داند، ولی یک چیز قطعی است. این پاسخ، پاسخی نیست که در اوایل دهه ۱۹۹۰ بسیاری از نظریه‌پردازان از جمله «فرانسیس فوکویاما» ارایه می‌کردند که می‌توان از «یک مدل تکاملی برای کلیه جوامع انسانی»، از «یک تاریخ منسجم و پیشگام که در نهایت اکثریت بزرگ بشریت را به دمکراسی لیبرال و لیبرالیسم اقتصادی همراه آن» هدایت خواهد کرد، سخن گفت.

زیر نویس ها:

1. B. Milanovic, *Capitalism, alone. The Future of the System that Rules the World*, the Belknap Press of the Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts u. London, England, 2019, S. 73.
2. Zu konstanten Preisen von 1952: vgl. R. Herrera, Z. Long, *La Chine est-elle capitaliste?*, Paris, Editions Critiques, 2019, S. 124.
3. E. Krenz, Chma. *Wie ich es sehe*, Berlin, Edition Ost, 201 B, S. 38.
4. Angaben nach *The Right to Development: China's Philosophy, Practice and Contribution*, China's State Council Information Office, 2. Dezember 2016, zit. bei D. Bertozzi, *Tra Mao e Deng: due etedita su Xi Jinping*, in *La Cina della Nuova Era. Viaggio ne119° Congresso del Partito Comunista Cinese*, F. Giannini, F. Maringì6 (Hg.), Napoli, La Citta del Sole, 2018, S.42f.
5. Diesen Aspekt betonen R. Herrera, Z. Long, *La Chi-ne ...* , a. a. 0., *passim*, 2019 und Z. Jiamu, *Several Issues of Deepening the Concept of Socialism with Chinese Characteristics*, in *Frontiers of World So-cia/ism Studies. Yellow Book of World Socia/ism 2013*, L. Shenming (Hg.), Istanbul - Berlin - Lon-don - Santiago, Canut International Publishers, Bd. 2, 2013, S. 29.
6. Xi Jinping, *Governare /O Cina*, 2014; tr. it. Firenze, Giunti - Foreign Languages Press, 2016, S. 27.
7. Siehe dazu R. Herrera, Z. Long, *La Chine ...* , a. a. 0., S. 21 ff. sowie, was die Zeit nach 1978 angeht, Chen Enfu In *tntetviste 01 marxisti cinesi* Chen Enfu, Deng Chundong, Lv Weizhou, F. Maringì6 (Hg.), Bari, Edi-ztoni Marx Ventuno, 2017, S. 9f.
8. Zu den Grenzen dieser Strategie siehe J. Y. Lin, *De-mystifying the Chinese Economy*, Cambridge, Cam-bridge University Press, 2012, S. 71-73. Besonders die Verzerrung der Preise (also die unterdrückung des Mechanismus der Preisbestimmung über den Markt), stellt Lin fest, führe zu »snortage«, Mangel an Gutern, wie von Janos Kornai In seinem *Econo- mics of Shortage*, Amsterdam, New Holland, 1980 dargestellt; doch Lin meint, dass Kornai irre, wenn er dieses Merkmal der »Natur des Sozialisrnus« zu-schrerbe: Erscheinungen von »sbortage« gebe es tat-sächlich nicht nur in sozalistischen tandem, sondern auch in anderen, die erne Strategie der Importsubsti-tution verfolgt haben (siehe J. Y. Lin, *Demystifying a. a. O.*, S. 760.
9. Ebd., S. 78 f. 10 10 Ebd., S. 80.
11. Siehe dazu E. A. Preobrazenski], *La legge [on-damentale de/!'accumulazione originaria socio-lista (1924)*, In N. Bucharin, E. A. Preobrazenskij *L'accumulazione socialista*, hg. von L. Foa, Roma, Eortori Riuruti, 1969, S. 7-72. Über die Theorie von Preobrazenskf und Ihre spatere Umsetzung durch Stalin siehe R. C. Allen, *Farm to Factory. A Re-interpretation of the Soviet Industrial Revolution*, Princeton and Oxford, Princeton University Press, 2003, S. 57 f. und 172 ft.
12. Es muss daran ennnert werden, dass China damals se.tens der kapitalistischen Staaten emern absoluten Embargo von Waren und Kapital ausgesetzt war.
13. Zu den Ursa chen der Agrarknse von 1959-1966. Per una ricostruzione delle cause della cnsi agricola tra 1959 e 1961 siehe J. Y. Lin, *Demystifying*, a. a. 0., 5.88-90.
14. Quelle: J. Y. Lin, *Demystifying*, a. a. 0., S. 97.
15. Ebd., S. 98
16. Ebd.

- 17 Han Baojiang, Vortrage in Beijing im Juh 2010.
- 18 R. Herrera, Z. Long, La Chine ... , a. a. 0., S. 52 t.; Angaben nach dem chinesischen National Bureau of Statistics (NBS).
- 19 Der Text der Rede jetzt in XI Jinpmq, Governare a. a. 0., S. 81-84.
- 20 Siehe dazu J. Y. Lin. Demystifying.... a. a. 0 .. S. 155 ff. und S. Seu, La politico agricola nelle aree tutali, in La Cma della Nuova Era. a. a. 0 .. S.87-93.
- 21 J. Y. Lin. Demystifying ...• a. a. 0 . S. 156.
- 22 S. Seu. La politico agricola ...• a. a. 0 .. S. 90f.
- 23 Zu seinen Fortschritten nach 1984 sh. J. Y. Lin. De-mystifying a.a.0. S. 157ff.
- 24 Mit den TVE befasst sich G. Arrighi. Adam Smith a Pechino. 2007. it ubers. Milano. Feltrinelli. 2008. S. 398-400. aber vor allem A. Gabriele. Enterprise. Industry and Innovation in the Popular Republic of Chma. Questioning socialism from Deng to the Trade and Tech War. z. Zt. In Druck (erscheint im Marz 2020); die nachfolgenden Bezugnahmen auf diese wichtige Arbeit stutzen sich auf das Manuscript und enthalten daher keine Seitenzahlen.
- 25 E. C. Perotti. L. Sun u. L. Zou, State-Owned versus Township and Village Enterprises in China. in »Comparative Economic Studies«, Juli 1999. Bd. 41. N. 2-3. S. 151-179. hier S.152.
- 26 A. Gabriele. Enterprise a. a. 0.
- 27 Dazu und zu den damit verbundenen statistischen und Defizitproblemen sh. ebd., a. a. 0.
- 28 China's Constitution of 1982 with Amendments through 2004, constitutionproject.org, 19. August 2016; herunterladbar von: <http://extwprlegs1.fao.org/docs/pdf/chn164427.pdf>.
- 29 A. Gabriele, Enterprise ... , a. a. 0.
- 30 y. un. Demystifying ... , a.a.0., S.173-31 Ebd., S. 189 u. 191ff.
- 32 Die Prozentzahlen beziehen sich daher auf ein BIP, das inzwischen viel größer geworden war.
- 33 So die Parole Bucharins während der Aktivtagung der kommunistischen Partei in Moskau am 17. April 1925: »Wir müssen der ganzen Bauernschaft, all ihren Schichten sagen: Werdet reich, akkumuliert, entwickelt eure Wirtschaft! Nur Idioten können sagen, dass es bei uns immer Armut geben muss: heute müssen wir eine Politik betreiben, durch die die Armut verschwindet.« (N. Bucharin, La nuova politica economica e i nostri compiti, in N. Bucharin, E. A. Preobrazenskij L'accumulazione socialista ... , a. a. 0., S. 168.). Die Beziehung der »Reform- und Öffnungspolitik« zur NOP wird von Cheng Enfu mit Hinweis auf die erste Phase der Reformen emporgerannt: »Zu Beginn der Wirtschafts-reformen von 1980 - will sagen in der ersten Phase des verhältnisses von Plan und Markt - .. hat sich China auf die Neue Ökonomische Politik Lenins bezogen. Doch der Inhalt der Wirtschaftreform ging nach und nach über die Epoche der NOP hinaus« (Cheng Enfu in Interviste ai marxisti cinesi i .. a. a. 0., S. 10).
- 34 J. Y. Lin, Demystifying, a. a. 0., S. 153-35 Ebd., S. 154 u. 264 ff.
- 36 Außerdem hat der durch die ersten beiden Maßnahmen verursachte Schock, wie Lin feststellt, lange Zeit die Verfolgung der dritten unmöglich gemacht (ebd., S. 203-205)
- 37 B. Milanovic, For Whom the Wall Fell? A balance-sheet of transition to capitalism, In »globalequity« [blog], 3. November 2014; sh. <http://iglineq.blogspot.com/2014/11/for-whom-wall-fell-balance-sheet-of.html>.
- 38 Mehr zur Ungleichheit in China bei B. Milanovic, Capitalism ... , a. a. 0., S. 98 ff. Zu den regionalen

Ungleichgewichten siehe die Feststellung bei Zhang Boyun, *II socialismo con caratteristiche cinesi. Perché funziona?*, Bari, Marx Ventuno Edizioni, 2019, S. 95: »Das BIP pro Kopf in den unterentwickelten Regionen Westchinas beträgt nur ein Zehntel des in den chinesischen Küstengebieten erzielten.«

39 Liu Wenxia, *Thoughts about Changes of Fundamental Distribution System after Reform and Opening-up*, in *AA.W, The 7th World Socialism*

Forum. *Developing and Innovating Marxism in the 21st Century Proceedings (I)*, Beijing, CASS, 2016, S. 612-615, hier S. 612.

40 Ebd., S. 613

41 China's Constitution of 1982 with Amendments through 2004, a. a. 0., Art. 6, Abs. 2

42 K. Marx, *Kritik des Gothaer Programms*, in *MEW 19*, S. 20.

43 Xi Jinping, *The Governance of China*, Bd. II, Beijing, Foreign Languages Press, 2017, S. 236 f.; auf S. 137 wird auf die betreffenden Positionen früherer Führungspersonlichkeiten der KPCh Bezug genommen, und auf S. 237 f. wird dann die vom V. Plenum des 18. Zentralkomitees der KPCh angenommene »Philosophie der gemeinsamen Entwicklung« bekräftigt,

44 China's Constitution, a. a. 0., An. 6 u. 7.

45 Die Form der Eigentumsverhältnisse entspricht nicht immer deren Substanz: z. B. gibt es SSE, die dies nur der Form nach, in Wirklichkeit aber POE sind, wie auch umgekehrte Fälle.

46 Was 30 Mio. Arbeitsplätze weniger bedeutet (vgl.

Gabriele 2019, der dazu auf A. S. Bhalla verweist, Shufang Qiu, *The Employment Impact of China's WTO Accession*, New York, Routledge Curzon, 2004, u. G. Jefferson, *State-Owned Enterprise in China: Reform, Performance and Prospects*, Brandeis University, Working paper Series, n. 106, 2016).

47 J. Davis, *SOE reforms - China's path to higher productivity*, Vanguard Research, Juli 2017.

48 Nach A. Gabriele, *Enterprise ...*, a. a. 0.

49 *Why we are bullish on China*, Morgan Stanley Research, 13. Februar 2017, S. 70.

50 Xi Jinping, *The Governance ...*, a. a. 0., S. 192.

51 »Wir müssen dafür sorgen, dass sich in neuen SOE sofort Parteiorganisationen bilden und dass diese mit der Entwicklung des Unternehmens Schritt halten« (Xi Jinping, *The Governance ...*, S. 195).

52 Siehe dazu Zhu Jiamu, *Several Issues ...*, a. a. 0., S. 25.

53 Shi Xhenping, *Further Discussion on Unbalanced Development Law of Capitalism*, in *M.W, The 7th World Socialism Forum*, a. a. 0., S. 701-703, hier S. 703.

54 Song Xiaorin, *Never Forget First Dream Till Success - The SOE Reforms Shall Adhere to the Fundamental Economic System*, in *M.W, The 7th World Socialism Forum*, a. a. 0., S. 723-726, hier S. 723 f.

55 Ebd., S. 724. 56 Ebd., S. 725.

57 Ebd., S. 726. Hier werden ökonomische und soziale Aspekte der Sache offensichtlich gemeinsam und ernstlich durcheinander angeführt.

58 Xrao Bin, *Discrimination and Analysis on "Low Efficiency of State-owned Enterprises"*, in *M.W, The 7th World Socialism Forum*, a. a. 0., S. 869-873.

59 Ebd., S. 871. Tatsächlich gibt es keine ernstlichen Untersuchungen, welche den Zusammenhang zwischen Effizienz und einer spezifischen Eigentumsform nachweisen könnten. Siehe dazu G. Boqnetti, "processo di privatizzazione nell'attuale contesto internazionale", *Università degli Studi di Milano, Dipartimento*

Economia Politica e Aziendale, Working Paper n. 23, Dezember 2001, u. V. Giacche. Parlar male di Garibaldi, Einleitung zu L. Vasa polio, L. Martufi, Vizi privati. senza pubbliche virtu. Lo stato delle privatizzazioni e il Reddito Sociale Minimo, Napoli, MediaPrint, 2003, S. 1-4.

60 Xiao Bin, Discrimination ... , a.a.a., S. 871; meine Hervorhebung.

61 Ebd.

62 xiao Shipmq. "Stay True to the Original Mission and Move OM: ioq« Deepening of the Connotations and Features of Socialism with Chinese Characteristics, in M.W, The 7th World Socialism Forum, a.a.a., S. 874-877, hier S. 875.

63 Xiao Bin, Discrimination ... , a.a.O., S. 872.

64 Ebd., S. 871: meine Hervorhebung

65 Ebd., S. 872

66 Dies betont A. Gabriele, Enterprises ... , a. a. O.

67 J. Davis. SOE reforms ... , a. a. O., S. 3; nach Auffassung von Gabriele tendiert dieser Autor aber, was die Rolle der SOE angeht, dazu, »hinsichtlich der Effizienz auf der Ebene des Unternehmens die systemischen Vorteile zu unterschätzen und die Kosten zu überschätzen« (Gabriele, Enterprises ... , a. a. O.).

68 Zit. nach Yang Bin, On the Increasing Risk of Economic Turmoil: U. S. and Europe's Transfer of Losses of Economic Crises, Domestic and External Transfer, In *Frontiers of World Socialism Studies*. Yellow Book of World Socialism 2073, L. Shenming (Hg.), Istanbul-Berlin-London-Santiago, Canut International Publishers, Bd. 1, 2013, S. 105.

69 Zit. bei Zhao Minghao, Reflections on the Predicaments of Capitalism in the West Today, in *Frontiers of World Socialism Studies ...* , a. a. O., Bd. 1, S. 169.

70 Vgl. Cheng Enfu e Hou Weimin, How Has »State Capitalism« Become the »New Pet« of the West?, in *Frontiers of World Socialism Studies ...* , a. a. O., Bd. 1, p. 227.

71 Siehe dazu Gabriele, Enterprises ... , a. a. O., der auch die Erklärungen des stv. Generalsekretärs der SASAC, Peng Huaguang, über die chinesische Grundeinstellung zum Unternehmenseigentum und gegen die ausländischen Diskriminierungen wiederholt.

72 Yi-Zheng Lian, China, the Party-Corporate Complex, in *The New York Times*, 12. Februar 2017. Der Ausdruck »Party-Corporate Complex« knüpft bewusst an den Begriff »militarisch-industrieller Komplex« an, den Eisenhower verwendete, um eine gefährliche Tendenz der US-amerikanischen Wirtschaft und Politik zu charakterisieren.

73 S. Roach, Ten reasons why China is different, in *Project Syndicate*, 27. Mai 2011.

74 Xi Jinping. *Governare 10 Cina ...* , a. a. O., S. 82.

75 Ebd., S. 127.

76 Xi Jinping, *The Governance of China ...* , a. a. O., S. 19.

77 Solche Äußerungen von Xi gibt es zur Arbeitsweise der Partei, zur Festlegung des Rechts, zur Innovationsentwicklung, zur Koordinierung von Entwicklungen, zum Schutz der Umwelt und - In diesem Fall an die Teilnehmer des Forums von Davos gewandt - zu den Problemen der Globalisierung (ebd. S. 112, 65, 128, 224, 225, 524)

78 Xi Jinping, *Governare 10 Cina ...* , a. a. O., S. 92, 94.

Zuvor wurde von der »fundamentalen«, »grundlegenden« Rolle gesprochen. Zitiert wird nach den

Er-Iduterungen zur EntschieBung des ZK der KP Chinas zu einigen wichtigen, die umfassende Vertiefung der Reformen betreffenden Fragen vom 9. Novem-ber 2013.

79 Ebd., S. 95

80 Ebd., S. 96. Gabriele defiruert China als eine »ge-mischte sozialbkonomische Formation« (Gabriele, Enterpnses ... , a. a. 0.).

81 Xi Jinping, Bisogna usare correttamente sia 10 »mano invisibile«, sia 10 »mano visibile«. in Go-vernare 10 Cina ... , a.a. 0., S. 143-146, hier S. 143 82 Xi Jinping, Governare 10 Cina ... , a. a. 0., S. 95.

83 Xi Jinping, The Governance of China ... , a. a. 0., p. 282. Es ist kein Zufall, dass diese Feststellung aus einer Rede Ober unterschredliche Eigentumsformen stammt: Promote the Healthy Development of Di-verse Forms of Ownership, 4. Marz 2016.

84 (hr. Giesen, China im Zweikarnp] der Systeme, in »Suddeutsche Zeitung«, 4. November 2016.

85 XI Jinping, Governare /0 Cina ... , a. a. 0., S. 26.

86 LI Shenmlng, Socia/ism with Chinese Chatacteris-tiCS is SCientific Soctaiism Rather Than Other Types, in AA.W, The 7th World Socia/ism Forum, a.a.O., S. 1-7, hier S. 3. Siehe auch, trn selben Band, Zhou Xincheng, How to Comprehend Socialism with Chinese Characteristics, S. 1055 ft.

87 K. Marx, Dos Kapita/. Kntlk der po/itischen okono-mie. Erster Band, Berlin, Dietz Verlag, 1984, S. 25 (Nachwort zur zweiten Ausgabe).

88 K. Marx, Kntlk des Gothaer Programms ... , a. a. 0., S. 20. Zum Schicksal dieses Texts sh. V. Giacche, La fine della produzione mercantile nella Cntica al Programma d: Gotha dl Marx. vicende novecente-sche di una teona, In: Marx200, Sondernummer der Zeitschrift »dianoia«. hg. von F. Cerrato u. G. Imbriano, Modena, Mucchi Editore, n. 26, Juni 2018, S. 203-221.

89 K. Marx, Ktiuk des Gothaer Programms .. , a. a. 0., S. 18-20.

90 K. Marx, Das Kapital, a. a. 0., S. 92-94.

91 K. Marx, Grundnsse der Kritik der politischen Oko-nomie, In MEW Band 42, S. 417.

92 F. Engels, Herrn Eugen Duhnngs Umwdlung der Wissensschajl, In K. Marx, F. Engels, Ausgewahlte Werke in sechs Banden, Bond \I, Berlin, Dietz Ver-lag, 1989, S. 336 f.

93 F. Engels, Herrn Eugen Duhrmgs Umwdlung der wissenschojt. a. a. 0., S. 310, 338; von Interesse auch S. 338-342.

94 Siehe V. Giacche, Lenins 6konomisches Denken nach der Oktoberrevolution, Essen, Neue Impulse Verlag, 2018, Kap. 4, S. 87-134.

95 <https://kommunistische-geschichte.de/Stalinwerke/stalin-band13.pdf>; hrer S. 193f.

96 <https://kommunistische-geschichte.de/StalinWerke/stalin-band15.pdf>; S. 195-242.

97 Ebd., passim; vor allem S. 199-206.

98 M. Dobb, Sviluppo economico e pianificazione, Roma, Editori Riuniti, 1963, 5.107.

99 Autorenkollektiv Politische Okonotnie des SOZIO-lismus und ihre Anwendung in der DDR, Berlin, 1969, S. 264. Das Werk rst erne Art Sum me der wirtschaftspoliuschen Konzeptionen der DDR wahrend des von Walter Ulbricht betriebenen Refomversuchs. Bei J. Kosta, Sozialistische Plan-wirtschaft. Theorie und Praxis, Opladen, West-deutscher Verlag, 1974, S. 89, werden funf vet-scluedene Ursachen fUr das Fortbeste-

hen der Warenproduktion im Sozialismus genannt, und auf S. 113 wird betont, dass »das Fortbestehen von Warenproduktion im Sozialismus keineswegs monokausal erklärt werden kann«.

100 Siehe z. B. F. Matho, *Ware-Geld-Beziehungen im neuen ökonomischen System*, Berlin, Dietz Verlag, 1965, S. 34, u. H. Richter, W. Schliesser, *Die Warenproduktion im Sozialismus*, Berlin, Dietz Verlag, 1977, S. 32.

101 M. Gaulard, *Karl Marx in Peking. Les racines de la crise en Chine capitaliste*, Paris, Demopolis, 2014, S. 10.

102 A. Gabriele, *Enterprises*, "a, a, 0,

103 F. Behrens, *Was ist der Sozialismus wünschenswert: möglich? Bürgerliche Kritik am sozialistischen Gedanken*, in F. Behrens, *Abschied von der sozialen Utopie*, Berlin, Akademie Verlag, 1992, S. 135,

104 K. Marx, F. Engels, *Manifest der kommunistischen Partei*, In MEW Bd. 4, S. 480,

105 K. Marx, F. Engels, *Forderungen der kommunistischen Partei in Deutschland*, in MEW Bd. 5, S. 3,

106 K. Marx, *Über die Nationalisierung des Grund und Bodens*, In MEW Bd. 18, S. 62. Zur Bedeutung dieser Stelle bei Marx für das Verständnis des sozialökonomischen Charakters der chinesischen Gesellschaft s. E. Krenz, *China ...*, a. a. O., S. 49.

107 Gemeint ist das China Maos, vor den Reformen.

108 Sh. Cheng Enfu u. Hou Weimin In *Frontiers of World Socialism Studies ...*, a. a. O., Bd. 1, S. 228.

109 W. I. Lenin, *Über »Imke- Kinderel und ubor xlem-bürgerlichkeit*, in LW Bd. 27, s. 328.

110 Ebd.

111 w. I. Lenin, *Bericht über die Tätigkeit des Rates der Volkskommissare*, 11. (24.) Januar 1918, in LW Bd. 26, S. 464.

112 Ebd., S. 464 f. (Hervorhebungen von Lenin).

113 E. Krenz, *China ...*, a. a. O., S. 59. Diese Zentraalität des politischen Aspekts wird neuerdings auch von anderen Autoren betont: So stellt z. B. Gaio Doria fest, dass »ein sozialistisches System ein politisches System ist, das von einer marxistisch-leninistischen Partei geschaffen und geleitet wird. Die Partei regiert berruht mittels der Kontrolle des Staatsapparats und diesen als Instrument nutzend, das eigene politische Programm umzusetzen, nämlich

den Kommunismus zu erreichen.« (G. Doria, *A Study about the development of the socialist system in China*, in AA.W, *The 7th World Socialism Forum*, a.a.O., S. 1091-1096, hier S. 1092).

114 F. Engels, *Brief an Max Oppenheim*, 24. März 1891, in MEW Bd. 38, S. 64.

115 B. Milanovic, *Capitalism, alone ...*, a. a. O., S. 105f., 113-118.

116 W. I. Lenin, *Schlusswort zum politischen Bericht des ZK der KPR(B)*, 28. März 1922, in LW Bd. 33, S. 296.

117 Ebd., S. 298.

118 w. I. Lenin, *Fünf Jahre Russische Revolution und die Perspektiven der Weltrevolution. Referat auf dem IV. Kongress der Komintern*, 13. November 1922, In LW Bd. 33, S. 413 f.; siehe Hervorhebung

119 W. I. Lenin, *III. Kongress der kommunistischen Internationale. Referat über die Taktik der KPR*, 5. Juli 1921, In LW Bd. 32, S. 514. Hier bezieht sich Lenin auf die Nutzung des »Staatskapitalismus« als Instrument zur Konzentration und Koordinierung der Wirtschaftstätigkeit.

120 A. Wooldridge, *The Visible Hand*, In *The Economist*, Special Report, 21. Januar 2012, S. 3f.

121 N. Bastian, D. Heide, Sha Hua, J. Munchrat, »Das Peking-Paradox: Chinas unheimlicher Erfolg mit dem Staatskapitalismus«, »Handelsblatt«, 27. September 2019.

122 Zhao Minqiao, *Reflections on the Predicaments of Capitalism in the West Today*, In *Frontiers of World*

Socialism Studies ... , a. a. 0., Bd. 1, S. 167.

123 Vgl. Cheng Enfu u. Hou Welmin, How Has »State Capitalism« Become the »New Pet« of the West?, In *Frontiers of World Socialism Studies ... , a. a. 0., Bd. 1, S. 223 ff.*

124 Yu Bin, On Essential Distinction between Socialist State-owned Economy and Capitalist State-owned Economy, in *Frontiers of World Socialism Studies ... , a. a. 0., Bd. 2, S. 51 ff.*

125 Zhou Xincheng, How to Comprehend Socialism with Chinese Characteristics, in *AA.W, The 7th World Socialism Forum, a. a. 0., S. 1057.*

126 K. Marx, Krius des Gothaer Programms, a. a. 0., S. 27; Hervorhebung von Marx.

127 Wladimir Iljitsch Lenin, *Der Marxismus über den Staat. Staat und Revolution*, Verlag 8. Mal. Kristsche Neuausgabe, Berlin 2019, S. 242 ff. Der Passus von Marx wird auf S. 242 zitiert und dann kommentiert.

128 W. Ulbricht, Zum ökonomischen System der Sozialismus In der Deutschen Demokratischen Republik, Band 2, Berlin, Dietz, 1969, S. 530, 531; Hervorhebung von Ulbricht.

129 Sehr klar zu dieser Frage die Arbeit von H. Richter, W. Schlessner, *Die Warenproduktion im Sozialismus*. a.a.O., S. 33.

130 W. Ulbricht. Zum ökonomischen System der Sozialismus a.a.O .. S. 530f.

131 Vgl. E. Kopf. Eine chinesische Reformation. Zum Werden eines neuen Zivilisationstyps, Köln. Papyrossa, 2019. S. 12; Zhang Boyun, /I socialismo ...• a.a.O .. S. 87ff.

132 E. Kopf Eine chinesische Reformation a. a. 0 ..

S. 124; vgl. auch S. 106.

133 Vgl. nochmals E. Kopf Eine chinesische Reformation ...• a.a.O .. S. 12 u.S. 106.

134 Deng Xiaoping, Excerpts from talks given in Wu-chang. Shenzhen. Zhuhai and Shanghai [1992], in *Selected Works of Deng Xiaoping. Bd. III (1982-1992)*. Beijing, Foreign Languages Press. 1994. S. 367. Der Text wird zitiert in Xi Jinping. *The Governance of China*. a.a.O .. S. 14.

135 Xi Jinping, *Governare la Cina* a. a. 0 .. S. 12.

136 Ebd .. S. 48. Dieselbe Feststellung auch in Xi Jinping. *The Governance of China*. a. a. 0 .. S. 38.

137 Eine der ausführlichsten Darstellungen dieser Konzeption findet sich in einem Werk, das das Ergebnis der Zusammenarbeit zwischen der Akademie für Gesellschaftswissenschaften beim ZK der KPdSU und dem Institut für Gesellschaftswissenschaften beim ZK der SED war: *Die entwickelte sozialistische Gesellschaft. Wesen und Kriterien, Kritik revisionistischer Konzeptionen*, hg. von G. Gleitsman u. O. Reinhold, Berlin, Dietz Verlag, 1973, 1976 (2. Aufl.). Diese Konzeption impliziert eine Zäsur innerhalb dessen, was für Ulbricht eine einheitliche sozialökonomische Formation war: »ein klares Programm zur Gestaltung der entwickelten sozialistischen Gesellschaft in der DDR« wurde 1971 vom VIII. Parteitag der SED formuliert, der ersten der Honecker-Ära (ebd., S. 55); auf diesem Parteitag bestand Erich Honecker, unter Berufung auf die Kritik des Gothaer Programms, darauf, da es »keine starre Grenzlinie« zwischen Sozialismus und Kommunismus gebe, und fügte hinzu: »Auf der Grundlage der Entwicklung der sozialistischen Produktionsverhältnisse und ihrer materiell-technischen Basis wächst die sozialistische Gesellschaft allmählich in die kommunistische« über (zitiert ebd., S. 55 f.).

138 Xi Jinping, *Governare la Cina* ... , a. a. 0., S. 37. 139 Xi Jinping, *The Governance of China*, a. a. 0., S. 155. An anderer Stelle wird diese Notwendigkeit ausdrücklich verbunden mit der institutionellen Verfasstheit der Volksrepublik China: die Erfahrung der UdSSR lehrt, dass die marxistischen Parteien zusammenbrechen, »wenn sie

ihren Glauben an den Marxismus, den Kommunismus und Sozialismus aufgeben« (ebd., S. 355).

140 Sh. dazu Zhang Boying, "socialism ..", a. a. O., S. 5.65 f.

141 Zhu Jiamu, Several Issues, a. a. O., S. 19.

142 R. Herrera, Z. Long, La Chine ... , a.a.O., S. 132.

143 B. Milanovic, Capitalism, alone ... , a.a.O., S. 87. 144 Deng Xiaopinq, Excerpts ... , a. a. O., S. 361; zitiert In Xi Jinping, The Governance of China, a. a. O., S. 14.

145 Zitiert in Su Wei, How to understand Socialism?

The foundation of "our ancestor", Deng Xiao-ping's answer and Xi Jinping's new thinking, in M.W, The 7th World Socialism Forum, a. a. O., S. 727-731, hrer S. 729.

146 Deng Xiaopmq, We shall expand political democracy and carry out economic reform [1985], In Selected Works ... , a. a. O., S. 122; zitiert in Xi Jinping, The Governance of China, a. a. O., S. 5.

147 R. Xing, J. Zheng, Z. Cai, China Economics -Investor Presentation. The Coming Cyclical and Structural Inflection Points, Morgan Stanley Research, 26. April 2019, S. 19. Diese jüngsten Prognosen sind der Erreichung des von derselben Quelle zwei Jahre zuvor genannten Ziels um zwei Jahre früher nahe gekommen: vgl. Why we are bullish on China, Morgan Stanley Research, 13 Februar 2017, S. 6.

148 Ich teile hier die Auffassung von S. Seu, La politico agricola nelle aree rurali, in La (ina della Nuova Era, a.a.O., S. 97.

149 N. Bastian, D. Heide, Sha Hua, J. Munchrilt, »Das Peking-Paradox ... «, a. a. O.

150 Auf den letzten Seiten des Buchs von Milanovic wird, neben anderen Entwicklungsmöglichkeiten des Kapitalismus, auch eine Konvergenz zwischen den beiden Modellen nicht ausgeschlossen: B. Milanovic, Capitalism ... • a.a.O. • S. 217f.

151 Xi Jinping. Governare la Cina a. a. O. .. S. 108. 152 Ebd. .. S. 117.

153 Xi Jinping, The Governance of China ... a. a. O. .. S. 373.

154 Siehe z. B. Xi Jinping. Governare la (ina a. a. O. ..

S. 87. und neuerdings die Reden zur »neuen Normalität der wirtschaftlichen Entwicklung«. in Xi Jinping. The Governance of China a. a. O. .. S. 251-308.

155 F. Fukuyama. La fine della storia e /'ultimo uomo [1992]. Milano. Rizzoli, 1992. S. 70. 11. 69.